

مسیحیان و نقد آرای اسکوفیلد

عبدالحسین ابراهیمی سرو علیا* / محمد لگنهاوزن**

چکیده

اسکوفیلد نویسنده کتاب مقدس مرجع، چنان که مسیحیان منتقد نوشته‌اند، در یادداشت‌های خود، دچار اشتباهات بزرگی شده است آرا و آموزه‌های او و تفسیرهایی که از کتاب مقدس انجام داده است، با آموزه‌های حضرت عیسی علیه السلام منافات دارد. این مقاله به روش کتابخانه‌ای و با هدف نقد آرای اسکوفیلد از دیدگاه مسیحیت، نگاشته شده و درصدد است تا ثابت کند تدبیرها یا دوره‌های هفت‌گانه و دیگر عقاید او، مورد تأیید کتاب مقدس و اندیشوران مسیحی نیست. نداشتن نظام واحد، شخصی و خصوصی کردن آموزه نجات، رنگ سیاسی دادن به ظهور مسیح و حکومت هزارساله او، تأکید بر پایه‌گذاری پادشاهی داود علیه السلام توسط حضرت عیسی علیه السلام و پادشاهی زمینی او، از اشکالات جدی کتاب اسکوفیلد است.

کلید واژه‌ها: اسکوفیلد، مسیحیت صهیونیستی، تدبیرگرایی^۱، ملکوت خدا^۲ و ملکوت آسمان.^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* کارشناسی ارشد دین‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره

** استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، دریافت: ۸۸/۲/۱۷ - پذیرش: ۸۸/۳/۱۵

مقدمه

عقاید اسکوفیلد و اصل موضوع مسیحیت صهیونیستی مدتی است که در مطبوعات و مجلات داخلی کشور مطرح است. لشکرکشی به خاورمیانه و ایجاد خاورمیانه جدید که امروزه در میان رهبران کشور ایالات متحده و دولتمردان آن کشور طرفدار زیادی دارد، به موضوع خطرناک و جدی منطقه خاورمیانه تبدیل شده است؛ ولی متأسفانه سران کشورهای منطقه هنوز احساس خطر نکرده‌اند. البته این موضوع پیش از آن‌که در ایران رایج شود، در کشورهای عربی مطرح شده و اکنون نیز نویسندگان عرب، مقاله‌ها و کتاب‌های زیادی در این موضوع می‌نویسند. با توجه به اهمیت این موضوع، می‌طلبند که جریان مسیحیت صهیونیستی در پژوهش‌ها و مقاله‌ها، بیشتر نقد و بررسی شود. نقد و بررسی الهیاتی این جریان به وسیله اندیشمندان مسلمان خیلی پررنگ نیست؛ از این رو، در پایان به نقد و بررسی اصول عقاید مسیحیت صهیونیستی از دیدگاه اسلام می‌پردازیم.

ما در این مقاله قصد نداریم که از دیدگاه سیاسی به این موضوع پردازیم، بلکه رویکرد دینی این جریان و نقد آن از دیدگاه دینی - که برای نخستین بار صورت می‌گیرد - بسیار مهم‌تر است؛ زیرا اشتباهات و خطرهای سیاسی یک جریان، به راحتی برای ملت آن کشور و دیگر ملت‌ها افشا می‌شود؛ ولی اگر عقیده‌ای رنگ دینی گرفت و جزو باورهای پیروان یک جریان شد، به راحتی نمی‌توان با آن مقابله کرد یا نادرستی آن را برای آنان ثابت نمود. از یک سو، جای بسیار تأسف است که این تفسیرهای غیرعلمی از متون مقدس، در اختیار علاقه‌مند به مطالعه در ادیان قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، خوشحالیم که این توفیق را داشته باشیم تا بتوانیم دست‌کم برای جوانان و جامعه فرهیخته خودمان ثابت کنیم که ادعاها و تفاسیر این جریان حتی با مبانی خود مسیحیان نیز سازگار

نیست. پرسش اساسی در این نوشتار این است که آیا عقاید اسکوفیلد که مورد استناد جریان مسیحیت صهیونیستی است، با تفسیر کتاب مقدس و نظریات اندیشمندان مسیحیت مطابق است یا نه؟^۴

معرفی اسکوفیلد

سایرس اینگرسون اسکوفیلد (۱۸۴۳-۱۹۲۱ م.)^۵ نویسنده کتاب مقدس مرجع^۶ یا انجیل مرجع بود. کتاب تفسیر او از انجیل - که امروزه معتبرترین تفسیر انجیل برای پروتستان‌های سراسر جهان شمرده می‌شود - موجب شد تا پدیده مسیحیت صهیونیستی جان بگیرد؛ ولی اکنون آرا و نوشته‌های او که اشتباهات و تناقض‌گویی‌های بسیاری در آن وجود دارد، مورد نقد و بررسی اندیشمندان مسیحی قرار گرفته است. کتاب او راهنمای تدبیرگرایی یا مقطع‌باوری برای تفسیر متون مقدس بود و یادداشت‌های او بر نسخه کینگ جیمز^۷ شیوه جدیدی از فهم کتاب مقدس را ارائه داد.^۸

مسیحیت صهیونیستی، ریشه در مسیحیت پروتستان دارد و با کارهای مارتین لوتر^۹ - که به عقیده برخی^{۱۰}، یهودی بود و به وضعیت موجود در مسیحیت اعتراض داشت - شروع و پایه‌گذاری شد. این نهضت در اواخر قرون وسطا و اوایل رنسانس (در قرن شانزدهم میلادی)، در دل مسیحیت به وجود آمد و پروتستانتیسم نام گرفت. مذهب پروتستان، اکنون شاخه‌ای از آیین مسیحیت شمرده می‌شود. با دقت در نوع نگرش پروتستان به جهان آفرینش، درمی‌یابیم که این نهضت، حاصل تفسیر یهودی از مسیحیت است.

اسکوفیلد پیش از آنکه تغییر کیش دهد، درباره کتاب مقدس هیچ آموزشی ندید و فعالانه به مدت سه سال به موعظه و شبانی پرداخت و برای تبلیغ اجتماعی مسافرت کرد. اما در سال ۱۹۰۱ م به آرنوس سی. گابلین^{۱۱} گفت که

درباره تهیه کتاب مقدس مرجع می‌اندیشد. در سال ۱۹۰۴م برای تحقیق، سفری به انگلستان، محل پایه‌گذاری مشیت‌گرایی^{۱۲} انجام داد. در سال ۱۹۰۹م. کتاب مقدس او با لاف و رجز فوق‌العاده‌ای به بازار آمد. «چارلز گیلبرت وستون»^{۱۳}، یکی از نویسندگان فعالی است که مقاله‌های زیادی برضد مسیحیت صهیونیستی نوشته است. او در پایان یکی از مقاله‌هایش با نام «پاسخ به یادداشت‌های اسکوفیلد»^{۱۴} می‌گوید: «من به ملت یهود عشق می‌ورزم و واقعاً مایلیم تا بینیم که آنها عیسی علیه‌السلام را به‌عنوان مسیحا می‌پذیرند و زاده و پرورده ملکوت او هستند؛ اما نمی‌توانم فراتر از متون مقدس گام بردارم و اسرائیل ضد‌مسیح را به‌عنوان یک قوم بشناسم. من احساس می‌کنم که آموزه مشیت‌گرایی،^{۱۵} امیدی دروغین به یهودیان داده است و آنان با اعتقاد محکم به این امید، باید همه چیزشان را از دست بدهند؛ چنان‌که اجداد آنان در سال ۷۰ م^{۱۶} از دست دادند».^{۱۷}

با مروری بر مستندات مسیحیت صهیونیستی، می‌بینیم که کتاب *مکاشفه یوحنا* سند مهمی برای آنان و پیروان افکار اسکوفیلد به‌شمار می‌رود. این کتاب، کتاب نشانه‌ها و نمادهاست و اگر می‌بینیم که چند بند از فصل بیستم آن درباره دوره هزارساله و در تضاد با سخنان عیسی علیه‌السلام و موسی علیه‌السلام و پطرس و پولس است، ناشی از تفسیر نادرست پیام است. اسکوفیلد، بدعت‌گذار بزرگ کل تاریخ کلیساست و یادداشت‌هایش بر بخش وسیعی از تفکر کلیسا در این قرن تأثیر گذاشته و حتی گاهی مهار آن را به‌دست گرفته است.^{۱۸}

آموزه‌های اسکوفیلد

۱. دوره‌های هفت‌گانه

از دوره های هفت‌گانه تدبیر‌گرایان، پنج دوره به دوره های عهد قدیم برمی‌گردد و دوره ششم، زمان کلیسای مسیحی و دوره هفتم، زمان آمدن ملکوت است و آنان

منتظر بازگشت قریب‌الوقوع مسیح‌اند.^{۱۹} یکی از آموزه‌های اسکوفیلد این است که تاریخ به تدبیرها یا دوره‌های هفتگانه زیر تقسیم می‌شود:

۱. دوره بی‌گناهی؛ از زمان آفرینش تا زمان هبوط انسان (پیدایش: ۲: ۱۶-۱۷)؛
۲. دوره وجدان یا خودآگاهی؛ از سقوط انسان تا سیل و طوفان؛
۳. دوره حکومت انسان؛ از طوفان نوح علیه‌السلام تا زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام؛
۴. دوره عهد؛ از زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام تا زمان اعطای «شریعت» در صحرای سینا؛
۵. دوره شریعت؛ از صحرای سینا تا مصلوب شدن مسیح؛
۶. دوره فیض الهی؛ از زمان مرگ مسیح تا داوری‌ها در مکاشفه؛
۷. دوره ملکوت؛ آخرین دوره و زمانی که مسیح، پادشاهی حضرت داود را بازمی‌گرداند و به مدت هزار سال حکمرانی خواهد کرد.

اما مسیحیان در نقد این آموزه‌های اسکوفیلد می‌گویند که تدبیرگرایی یا مشیت‌گرایی الهی اسکوفیلد براساس تعلیم کتاب مقدس نیست. او هیچ سندی از کتاب مقدس برای تأیید سخنانش نشان نمی‌دهد. تقسیم‌بندی‌های هفت‌گانه او از تاریخ، غیرنظام‌مندند و کاملاً باهم تداخل دارند. چنان‌که دیدیم، اسکوفیلد تاریخ را به دوره‌های مختلف تقسیم و هرکدام را با عنوان خاصی (مانند: دوره فیض و دوره وجدان و ...) نام‌گذاری می‌کند. مسیحیان در رد این ادعا می‌گویند که حضرت آدم علیه‌السلام نیز خودآگاهی و وجدان داشت؛ زیرا پس از نافرمانی خدا، خود را پنهان کرد؛^{۲۰} بنابراین، دوره اول را نیز می‌توان دوره وجدان نامید و همچنین، هیچ‌کس در هیچ عصری نمی‌تواند بدون فیض خدا نجات یابد.^{۲۱} پس دوره‌های هفت‌گانه اسکوفیلد، تقسیم درستی نیست و نمی‌توان بر هر دوره‌ای نام خاصی نهاد. افزون‌براین، بنا بر عقیده

بنیادگرایان که عهد جدید را براساس عهد قدیم تفسیر می‌کنند، نباید معتقد باشند که حضرت آدم علیه‌السلام سقوط کرده است، بلکه چنان‌که عهد عتیق می‌گوید: او از بهشت اخراج شد؛^{۲۲} درحالی‌که اسکوفیلد، در دوره اول عقیده دارد که آدم علیه‌السلام سقوط کرده است.

دربرابر، به اعتقاد مسیحیت، خداوند با قومش براساس هفت عهد رفتار می‌کند:
۱. عهد مربوط به عدن؛ مسئولیت و امتحان؛^{۲۳}

۲. عهد مربوط به حضرت آدم علیه‌السلام؛ ورود در گناه مستلزم امید و تأدیب است؛^{۲۴}

۳. عهد مربوط به حضرت نوح علیه‌السلام؛ شروع عهد جدیدی از ذریه زن؛^{۲۵}

۴. عهد ابراهیم؛ مجموعه‌ای از الهامات به ابراهیم که این عهد را ایجاد نمود؛^{۲۶}

۵. عهد موسوی؛ این عهد با خون نوشته و اهدا شد؛^{۲۷}

۶. عهد داودی؛ بخش‌های عمده این عهد در مزامیر ۱۶: ۲۲؛ ۸۹: ۳-۴؛ ۳۷، ۳۴،

۱۱۰: ۱-۴ یافت می‌شوند؛

۷. عهد جدید در خداوند ما.^{۲۸}

گریس هالسل^{۲۹} در کتاب خود می‌گوید: ^{۳۰} بسیاری از مسیحیانی که تازه به تدبیرگرایی گرایش می‌یابد، می‌دانند که تدبیرگرایی جزو عقیده مسیحیت نیست. یکی از آنان کراولی (پسر)،^{۳۱} مجری برنامه‌های مذهبی در واشنگتن است. او در بیان خاطراتش چنین می‌گوید که در سن جوانی، وقتی که دکتر جیمز آر. گراهام^{۳۲} انجیل اسکوفیلد را در دست او دید، نظریه تدبیرگرایی را به باد تمسخر گرفت و تمام گزاره‌های آن را مورد انتقاد قرار داد.

دکتر جیمز آر. گراهام اشکالات دیگری را نیز به تفسیر اسکوفیلد وارد کرد. تفسیر کتاب مقدس اسکوفیلد دارای نظام واحدی نیست. به عقیده او این تفسیر، محبت همه‌جانبه خداوند به بشریت در همه دوره‌های تاریخ را رد می‌کند. چون

تدبیرگرایان قایل اند که دوره خاصی به نام دوره فیض است و فیض و لطف خداوند پیش و پس از آن، در زمین جایی ندارد.

در اعتقاد مسیحیان، لازمه باورهای اسکوفیلد، هتک حرمت معنا و مفهوم مسیح و مسیحیت است؛ چون مسیحیان را اسیر و برده اعمال یهودیان می‌داند؛ همان کسانی که در نظر مسیحیان جهان، قاتلان خدا به‌شمار می‌روند. نه تنها مسیح و مسیحیان برده یهود می‌شوند، بلکه خدا نیز باید برده آنان باشد؛ چون خداوند زمانی می‌تواند به مسیح علیه‌السلام اجازه بازگشت را بدهد که یهود نقش زمینی خود را - که اسکوفیلد طراحی کرده است - انجام دهند.

۲. تقسیم سه‌گانه ملت‌ها

گفتیم که اسکوفیلد این گزاره کتاب مقدس «یهودیان و یونانیان و کلیسای خدا را لغزش مدهید»^{۳۳} را کلید آموزه‌هایش قرار می‌دهد و جهان را به سه طبقه (یهودی، غیریهودی و کلیسا) تقسیم می‌کند. در مسیحیت سنتی عقیده بر این است که عهدهای خدا به حضرت ابراهیم علیه‌السلام با آمدن مسیح محقق می‌شود؛ ملکوت معنوی (حکومت بر دل‌های مؤمنان، نه حکومت سیاسی) به مسیح اعطا می‌شود و بنی اسرائیل در کلیسا استمرار می‌یابد؛ در نتیجه، مسیحیان، فرزندان ابراهیم‌اند. در حالی که اسکوفیلد برخلاف عقیده مسیحیت می‌گوید که فقط داری و پیروان او وعده‌های جداگانه‌ای از سوی خدا دارند، و ملت‌ها را به سه طبقه یهود، غیریهود و کلیسا تقسیم می‌کند و منظور او از کلیسا در این تقسیم، گروه کوچک داری و پیروان اوست؛ ولی کتاب مقدس، این ایده را که منظور از کلیسا فقط همین گروه برادران داری باشند، رد می‌کند؛^{۳۴} چون بنا بر نظر منتقدان مسیحی اسکوفیلد، عهد جدید فقط دو طبقه را بیان می‌کند: یک طبقه، کسانی که در کلیسا هستند و طبقه دیگر کسانی که گمراه‌اند. مسیحیت قایل است که نجات از آن کسی است که کاری کند که او را به کلیسا (بدن مسیح) وارد کند.^{۳۵}

همچنین، مسیحیت سنتی عقیده دارد که نجات، امری جهانی است، نه شخصی و خصوصی^{۳۶} (یوحنا ۳: ۱۶).^{۳۷} بنابراین، نجات فقط شامل گروه کوچکی از مسیحیان نمی‌شود.

پولس در رومیان ۲: ۲۸-۲۹ با اشاره به حقیقت مسیحی بودن، یهودی بودن و اسرائیلی بودن و معنای واقعی آنها می‌گوید:

زیرا آن که در ظاهر است، یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است، ختنه نی؛ بلکه یهود آن است که در باطن باشد و ختنه، آنکه قلبی باشد در روح، نه در حرف که مدح آن از انسان، بلکه از خداست.

نیز رومیان ۹: ۶-۸ را ببینید:

ولکن چنین نیست که کلام خدا ساقط شده باشد؛ زیرا همه که از اسرائیل اند، اسرائیلی نیستند و نه نسل ابراهیم تماماً فرزند هستند؛ بلکه نسل تو در اسحق خوانده خواهد شد؛ یعنی فرزندانِ جسم، فرزندان خدا نیستند.

عقیده اساسی مسیحیت این است که تمام بشریت از طریق خون مسیح علیه السلام مصلوب شده و دوباره رستخیز دارند؛ ولی این عقیده در اندیشه اسکوفیلد جایگاهی ندارد.^{۳۸}

۳. ملکوت خدا و ملکوت آسمان

در کتاب مقدس دو تعبیر مهم ملکوت خدا و ملکوت آسمان به کار رفته است. قاموس کتاب مقدس چند معنا را برای این دو واژه بیان کرده است:

۱. حیات و تقوای قلبی (متی ۶: ۳۳)؛^{۳۹}
۲. نظم و قاعده، و قانون و اصولی که مسیح برای ترتیب آن آمد؛^{۴۰}
۳. برتری قوم خدا بر حسب اراده او؛^{۴۱}
۴. مجد و تسلط مسیح؛

پژوهشگاه علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۵. اقتدار کلی خدای تعالی بر تمام موجودات؛^{۴۲}

۶. حالت سماوی (متی ۸: ۱۱^{۴۳} و دوم پطرس ۱: ۱۱).

فرهنگ موجز/الهیات با تأکید بر ارتباط مسأله نجات و ملکوت در این باره می‌گوید: پیام مرکزی حضرت عیسی علیه‌السلام درباره حکومت خودش، ملکوت آسمان است و آن، نجات انسان و نوعی پاداش الهی و یک حقیقت فرجام‌شناختی است. معنای نزدیک بودن ملکوت آسمان در کلام عیسی علیه‌السلام این است که خدا و نجات الهی نزدیک هستند.^{۴۴}

اصل واژه «انجیل» نیز در زبان یونانی به معنای مژده (مژده به فرارسیدن ملکوت آسمان یا پیمان تازه) است.^{۴۵} در انجیل متی، برخلاف دیگر انجیل، عبارت ملکوت آسمان به جای ملکوت خدا به کار رفته است.

عبارت ملکوت خدا در عهد عتیق وجود ندارد؛ ولی در عهد جدید دست‌کم هفت بار به کار رفته است. در این بحث، میان مسیحیت و یهودیت اختلاف است؛ ولی هر دو عقیده دارند که سلطنت خداوند بر زمین، سلطنت اخلاقی است. اختلاف یهودیت و مسیحیت در این است که دین یهودی این امید را در دل می‌میراند که روزی خدا با قدرت خودش بر زمین حکومت کند؛ ولی حضرت عیسی علیه‌السلام افزون‌براین، از پیروانش می‌خواهد که فعالانه اراده الهی را اجرا کنند و انجیل مسیحیت را در سراسر عالم گسترش دهند و برای این امر دعا کنند.^{۴۶} برخی این ملکوت را همین‌جا در روی زمین و برخی آن را ورای تاریخ می‌دانند. برخی قایل‌اند که این امر با تلاش انسان‌ها حاصل می‌شود و برخی آن را نتیجه دخالت مستقیم خدا می‌دانند.^{۴۷}

عقیده به ظهور مسیح و حکومت هزارساله، زمانی به وجود آمد که امیدهای کلیسای اولیه از بین رفت. پس از کنستانتین^{۴۸} (۳۳۷-۳۰۶ م.) مقوله ملکوت خدا رنگ سیاسی گرفت و با سخن آگوستین که بین شهر خدا و شهر زمینی تمایز

قایل شد، حاکمیت کلیسا نیز به عنوان حاکمیت سیاسی یا حاکمیت امپراتورگونه زیر سؤال رفت. در نظر کاتولیک‌ها، کلیسا و ملکوت خدا یکی است.^{۴۹}

متی در انجیل خود، می‌گوید که عیسی علیه‌السلام هرگز حکومت بر سرزمین‌های جهان را نپذیرفت و درخواست شیطان را در این باره رد کرد؛ اما مسیحیت صهیونیستی با طرح جنگ‌های آخرالزمان و آرماگدون، قصد دارد پس از پایان جنگ و بازگشت از بهشت، با پادشاهی این جهانی عیسی علیه‌السلام، بر جهان حکومت کند؛ یعنی همان چیزی را دنبال می‌کند که عیسی علیه‌السلام آن را از شیطان نپذیرفت.

پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده به وی گفت: اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم. آنگاه عیسی علیه‌السلام وی را گفت: دور شو ای شیطان! زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما.^{۵۰}

در اینجا با تأکید بر معنوی بودن ملکوت مسیحایی که مورد تأکید مسیحیت سنتی است؛ بخشی از نقدهای نظریه/اسکوفیلد و مسیحیان صهیونیست را نقل می‌کنیم. این نقدها برگرفته از مقاله «پاسخ به یادداشت‌های اسکوفیلد» نوشته چارلز گیلبرت وستون^{۵۱} است.

به‌طور کلی، اسکوفیلد در پی این است که ثابت کند هزاره، پس از دوران رنج و جنگ‌های آخرالزمان شکل می‌گیرد؛ پادشاهی حضرت عیسی علیه‌السلام پادشاهی زمینی است، نه آسمانی؛ او پادشاهی داود را پایه‌گذاری خواهد کرد و این پادشاهی، همراه با قدرت شمشیر و جنگ است! اما مسیحیان، این آموزه را - که اکنون مسیحیت صهیونیستی با تأکید، بر آن اصرار می‌کند - مردود می‌دانند. همه بدعت‌های اسکوفیلد مورد انکار مسیحیت سنتی است. آموزه‌های او حتی در جایی که یادداشت‌های او ناشناخته مانده بود نیز نفوذ کرد. او در کتاب مقدس

مرجع،^{۵۲} نسخه سال ۱۹۱۷ تا سال ۱۹۶۷م، از مقدمه کتاب تا بخش اناجیل چهارگانه گوشزد کرده است که «همه اناجیل، نوشته‌اند که مسیح خود را پادشاه نامیده است».

در نظر مسیحیت، این گفته به روشنی نادرست است. عیسی علیه السلام هیچ‌جا حتی به‌طور ضعیف، اشاره نکرده است که برای پایه‌گذاری پادشاهی‌اش، منتظر شهرت یا موافقت ملی یا به‌دنبال پادشاهی زمینی بوده است. می‌گوید: «و اما عیسی چون دانست که می‌خواهند بیایند و او را به‌زور برده پادشاه سازند، باز تنها به کوه برآمد»^{۵۳}

اسکوفیلد درباره «متی ۴: ۱۷»^{۵۴} بر دو نکته تأکید می‌ورزد: وقتی عیسی علیه السلام برای قوم یهود ظهور می‌کند، رسالت بعدی او پایه‌گذاری پادشاهی داود است.

این پادشاهی هنوز در تدبیر پنهانی خداوند است و علم آن پیش خداست؛ ولی عقیده به پایه‌گذاری پادشاهی داود، همان اشتباه فریسیان است و لازمه‌اش این است که مسیح باید مانند جنگ‌جوی مقتدر ظهور کند تا جهان را به‌سود اسرائیل و با هدف پایه‌گذاری چنین پادشاهی‌ای تسخیر کند. یادداشت‌های *اسکوفیلد* چنین برداشتی را از پادشاهی - که همان اشتباه فریسیان است - ارائه می‌دهد. وی اظهار می‌دارد طبق وحی، این امر در آن زمان باید محقق شود؛ ولی این بیان بسیار دور از حقیقت است و بالاتر از آن تصور نمی‌شود. این ارتداد مطلق است. اسرائیل با چنگ‌زدن به این امید دروغین بود که در سال هفتاد میلادی، همه‌چیز را از دست داد و با تصور این که حضرت عیسی علیه السلام پادشاهی زمینی دارد، از رومیان شکست خورد. *اسکوفیلد* به‌دروغ تظاهر می‌کند که عهد داوودی، مربوط به تاج‌گذاری زمینی برای حضرت عیسی علیه السلام بر روی تخت داوود و همراه با حکومت فراگیر یهود است.

شرح حال برخی از حوادث سال اول رسالت مسیح، در چهار فصل اول انجیل یوحنا آمده است.

این آغاز رسالت عیسی علیه السلام بود که در آن، مردم را به پادشاهی موعظه می کرد. اما پادشاهی او هرگز پادشاهی همراه با قدرت شمشیر و مسیحی‌های جنگجو نبود! مسیحایی که بلند خواهد شد؛ چنان که موسی مار برنجی را در بیابان بلند کرد.^{۵۵} در عقیده مسیحیت، مسیح کسی است که هر که به او ایمان داشته باشد، نباید هلاک شود؛ بلکه حیات جاودانی دارد.^{۵۶} حتی حضرت عیسی علیه السلام در جای دیگر، به صراحت ایمان را شرط ورود در ملکوت خدا بیان می کند:

عیسی بدیشان گفت: هرآینه به شما می گویم که باج گیران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا می گردند. از آن رو که یحیی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ایمان نیاوردید؛ اما باج گیران و فاحشه ها بدو ایمان آوردند و شما چون دیدید، آخر هم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید.^{۵۷}

بیان دیگر اسکوفیلد این است که عدم پذیرش این پادشاهی زمینی - که عیسی علیه السلام فرمود: پادشاهی من این جهانی نیست - هنوز در علم خدا آشکار نشده است. بدین وسیله، اسکوفیلد پیشگویی های بزرگ و صریح را انکار می کند. پیشگویی هایی که در آن پادشاهی زمینی، مصلوب شدن، موت، دفن، رستاخیز و تخت نشینی عیسی علیه السلام در جلال خدا، همه مردود شمرده شده اند.^{۵۸} آیا اسکوفیلد از این نبوت های شگفت آور آگاه نیست!؟

او درباره متی ۶: ۳۳^{۵۹} بر این عقیده است که ملکوت خدا از ملکوت آسمان متمایز خواهد بود و ملکوت خدا عمدتاً باطنی و روحانی است؛ در حالی که ملکوت آسمان، جوارحی است و در جلال خدا بر روی زمین آشکار خواهد بود.

او اشاره می‌کند کسی نمی‌تواند با تولد دوباره در ملکوت آسمان داخل شود و این شرط، فقط برای دخول در ملکوت خدا لازم است.

پاسخ مسیحیان به اسکوفیلد این است که چنین دیدگاهی درست نیست، چون عیسی علیه‌السلام دربارهٔ دو تعبیر ملکوت آسمان و ملکوت خدا می‌فرماید: «... تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد».^{۶۰} «به تو می‌گویم: اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید».^{۶۱} برای ورود در هر دو ملکوت، باید دوباره تولد یافت، بنابراین، ملکوت آسمان و ملکوت خدا یکسان و شبیه به هم هستند.

او با توجه به متی ۱۱: ۱۱ می‌گوید که عیسی علیه‌السلام در آن زمان ظهور یافت تا پادشاه زمینی شود و این وعدهٔ خدا بود؛ ولی مردم، او را نپذیرفتند و چون از او پیشتیبانی نکردند، مصلوب شد. اسکوفیلد تلاش می‌کند پادشاهی زمینی عیسی علیه‌السلام را ثابت کند. این ملکوت که مورد پرسش قرار گرفته است، ملکوت آسمانی نیست؛ بلکه ملکوت مسیحایی است و باید زمینی باشد. اسکوفیلد مانند همیشه، پادشاهی اسرائیل ضد مسیحی را بر خدا غلبه می‌دهد. گویا مخالفت او، برنامه‌ها و اهداف خدا را برهم زده است. او بر این عقیدهٔ پوچ، کاملاً اصرار دارد که پادشاهی زمینی باید به تأخیر انداخته شود و باید منتظر تحقق آن در آینده بود. در حالی که در اشعیا می‌خوانیم که ارادهٔ او همیشه برقرار است، نه اینکه در آینده چنین می‌شود: «آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده، از قدیم بیان می‌کنم و می‌گویم که ارادهٔ من برقرار خواهد ماند».^{۶۲}

کارل یاسپرس (۱۸۸۳-۱۹۴۸)، فیلسوف آلمانی، معتقد است که ملکوت معنایی دو پهلو دارد. هم آمدنی است و هم در میان ماست. چیزی که در آینده باید واقع شود، اکنون جریان دارد.^{۶۳} بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که ملکوت خدا در آینده رخ خواهد داد.

اسکوفیلد دربارهٔ این جهانی نبودن پادشاهی عیسی علیه السلام،^{۶۴} می گوید: «به اشتباه تصور می شود که پایه گذاری پادشاهی مسیح در این جهان، مورد انکار واقع شده است».

پاسخ این است که افسسیان ۱: ۱۹-۲۳^{۶۵} این آموزه اسکوفیلد را مطلقاً نادرست می داند. اسکوفیلد می گوید: اگر مسیح، پادشاهی خود را از این جهان نمی داند، درحقیقت، او از یهودیان شکایت می کند و باناراحتی این جمله را بیان می کند که چرا زمینه پادشاهی را برای او فراهم نکردند؛ ولی بیشتر مسیحیان می گویند که مسیح دوپهلوی سخن گفته است و معنای این سخن این نیست که او هیچ گونه پادشاهی ندارد؛ بلکه عیسی علیه السلام درصدد بیان این مطلب است که پادشاهی دارد، ولی پادشاهی او این جهانی نیست.^{۶۶} پادشاهی عیسی علیه السلام و قدرت او در فیلیپیان ۲: ۹-۱۰؛^{۶۷} اول تیموتاوس ۶: ۱۵-۱۷^{۶۸} و متی ۲۸: ۱۸^{۶۹} نیز بیان شده است و این گونه نیست که ایشان پادشاهی اش را رد کرده باشد.

در انجیل متی آمده است که عیسی علیه السلام انسان کر و کور و کسی را که دارای شیطان بود، شفا می داد^{۷۰} و تمام فریسیان در حیرت افتاده، گفتند: آیا این شخص پسر داوود نیست؛ «اما فریسیان شنیده، گفتند: این شخص، دیوها را بیرون نمی کند؛ مگر به یاری بعلزبول،^{۷۱} رئیس دیوها». چیزی که فریسیان را برآشفته بود، این بود که عیسی علیه السلام پادشاه واقعی و معنوی بود، نه پادشاه زمینی و آنها چنین چیزی را دوست نداشتند. بنابراین، نام عیسی علیه السلام را لکه دار کردند و گفتند که او دارای شیطان است؛ حضرت عیسی علیه السلام در رد این گفته و تفاوت میان سلطنت شیطان و ملکوت خدا فرمود:

پیشتر که در این مقاله
پرتال جامع علوم انسانی

هر مملکتی که بر خود منقسم گردد، ویران شود و هر شهری یا خانه که بر خود منقسم گردد، برقرار نماند؛ لهذا اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، هرآینه به خلاف خود منقسم گردد. پس چگونه سلطنتش پایدار ماند؟ و اگر من به وساطت بعزبول، دیوها را بیرون می‌کنم، پسران شما آنها را به یاری که بیرون می‌کنند؟ از این جهت، ایشان بر شما داوری خواهند کرد. لیکن هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج می‌کنم، هرآینه ملکوت خدا بر شما رسیده است.^{۷۲}

بیرون کردن شیاطین، توانایی فراتر از سلطنت شیطان را برای عیسی علیه‌السلام آشکار ساخت. افراد گمان کردند که او باید به‌راستی مسیحا باشد و گفتند که «آیا این شخص پسر داود نیست»؟^{۷۳} چون فریسیان نمی‌خواستند این‌گونه باشد و به پادشاه جنگجو عقیده داشتند، به شدت ناراحت شدند.

اسکوفیلد دربارهٔ متی ۳: ۲ در نسخهٔ ۱۹۱۷ کتاب تفسیر مرجع خود می‌گوید: «عبارت "ملکوت آسمان نزدیک است"^{۷۴}، بر نقش زمینی و مسیحایی عیسی علیه‌السلام مسیح دلالت می‌کند» و در نسخهٔ ۱۹۶۷ می‌گوید که «ملکوت آسمان در پادشاهی هزاره و در آینده، محقق خواهد شد».

اما در نظر مسیحیت، این عقیده، عقیده‌ای الحادی است. عیسی علیه‌السلام به پیلاتس گفت: «پادشاهی من از این جهان نیست؛ اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست».^{۷۵} بنابراین، پادشاهی او از تولد دوباره نشأت می‌گیرد.

نخستین موعظه‌های نگاشته شدهٔ پطرس در اعمال رسولان^{۷۶} و پولس در اعمال رسولان ۱۳: ۲۲ و ۳۳ و ۴۷، روشن می‌سازد که عهد داوودی، همراه با آنچه در مزامیر دربارهٔ مسیحا آمده، محقق شده است.^{۷۷} پولس در تفسیر خود دربارهٔ مزامیر^{۷۸} در اول قرن‌تین،^{۷۹} حضور مسیح را بر کرسی آسمانی نشان می‌دهد

که بر هر دشمنی پیروز می‌شود و هیچ آموزه صریحی وجود ندارد که بگوید آن تخت را باید به زمین آورد؛ چون آن‌گونه که مسیحیان سنتی می‌گویند و در کتاب مقدس آمده است، پدر می‌گوید که آن تخت در آسمان است و پسر روی آن نشسته است تا دشمنانش را پای‌انداز خود سازد. از تعبیر «دشمنان» در مزامیر^{۸۰} می‌فهمیم که مسیح، در قوم اسرائیل دشمنانی دارد.

آنان به عقیده منحرف جشن هزاره چسبیدند که به نظر می‌رسد برای حمایت از این عقیده، مرتکب هرگونه بی‌رحمی شوند؛ گرچه کتاب مقدس قاطعانه با آن مخالف باشد.

۴. وارثان وعده

اسکوفیلد دربارهٔ بند آخر رومیان^{۸۱} می‌گوید در کتاب مقدس هیچ آموزه‌ای نیست که ثابت کند مسیحیان فعلی، وارث وعده برگزیده بودن یهود باشند. مسیحیان، ذریهٔ روحانی ابراهیم علیه‌السلام و شریکان فیض معنوی عهد ابراهیم علیه‌السلام هستند؛ ولی اسرائیل به‌عنوان قوم دنیایی خدا، همیشه بزرگ‌ترین ستایش‌ها و جایگاه خودش را داراست. اسکوفیلد دربارهٔ بند آخر رومیان^{۸۲} بیان می‌کند که مطابق پیش‌گویی‌ها، اسرائیل، دوباره از همهٔ اقوام گردهم می‌آیند، به سرزمین خودشان باز می‌گردند و بازگردانده می‌شوند و هنوز بزرگ‌ترین تجلیل و شکوه خود را داراست.

مسیحیان منتقد از جمله چارلز گیلبرت وستون در پاسخ می‌گویند که این هزاره، هزارهٔ فریسیان است نه کتاب مقدس. این بیان با پیش‌گویی‌های صریح خود عیسی علیه‌السلام در تضاد است. تنها امید اسرائیل، فصل یازده رومیان است. پولس می‌گوید که آنها به‌سبب بی‌ایمانی، مطرود بودند؛ بلکه بند ۲۳ می‌گوید: «و

اگر ایشان نیز در پی بی‌ایمانی نمانند، باز پیوند خواهند شد؛ زیرا خدا قادر است که ایشان را بار دیگر ببیوندد». فرجام بد اسرائیل را در ارمیا^{۸۳} ببینید.

اسرائیل، پس از آنکه جسم شد، دیگر وارث خدا نیست و هرگز نخواهد بود؛ «گوشت و خون نمی‌تواند وارث ملکوت خدا باشد». ^{۸۴} می‌گوید: «میراث نخواهد یافت...». ^{۸۵} منظور این است که اسرائیل حقیقی و معنوی، وارث ملکوت خداست، نه اسرائیل جسمانی. همچنین، می‌توانید دوم تیموتاوس ۱: ۶-۱۰ را ببینید.

نقد دیگر آنان این است که مزامیر ۱۱۰: ۱ می‌گوید: «به دست راست من بنشین تا دشمنان را پای‌انداز تو سازم». در اول تواریخ دربارهٔ تخت حضرت سلیمان علیه‌السلام چنین می‌خوانیم: «پس سلیمان بر کرسی خداوند نشسته بجای پدرش داود، پادشاهی کرد و کامیاب شد و تمامی اسرائیل او را اطاعت کردند». ^{۸۶} این کرسی که کرسی یهوه است در همه زمان‌ها بوده و اکنون عیسی علیه‌السلام در آسمان، روی آن نشسته است. این کرسی و ملکوت خداست و خدا وعده داده است که عیسی علیه‌السلام برای همیشه آنجا باشد. ^{۸۷} این کرسی در اول تواریخ، ^{۸۸} و دوم سموئیل نیز کرسی ابدی داود خوانده شده است.

بررسی تدبیرگرایی اسکوفیلد

تدبیرگرایی یا به تعبیر دیگر، تقدیرگرایی، نظام الهیاتی است که بیش از دو‌یست سال از عمر آن نمی‌گذرد. ^{۸۹} این مکتب معتقد است که نشانه‌های آمدن دوبارهٔ مسیح، به‌صراحت در کتاب مقدس شرح داده شده است و می‌توان آنها را با حوادث جاری بین‌المللی تشخیص داد. این الهیات را در انگلیس، داری و در آمریکا، اسکوفیلد رواج دارند. کتاب مقدس مرجع اسکوفیلد می‌گوید که خدا به دو قوم علاقهٔ ویژه‌ای دارد: قوم یهود، که گفته است باید مسیر زمینی و ملت

مسیحی، که باید مسیر آسمانی باشد.^{۹۰} نقدهای فراوانی به تدبیرگرایی اسکوفیلد وارد شده است که در اینجا به برخی از آنان اشاره می‌شود:

أ) تفسیر لفظی کتاب مقدس

چنان‌که خواهیم خواند، یکی از این نقدها درباره تفسیر متن کتاب مقدس است که بر اساس نظر و سلیقه خواننده انجام می‌شود. استناد اساسی تدبیرگرایی (یا مشیت‌گرایی الهی)، مربوط به ترجمه دوم تیموتائوس ۲: ۱۵ است که پولس به تیموتائوس می‌گوید: «... کلام خدا را به خوبی انجام می‌دهد».^{۹۱} اسکوفیلد، این آیه را عنوانی قرار می‌دهد برای نخستین کتابش که در دفاع از این روش «تقسیم» کتاب مقدس در مشیت‌های جداگانه نوشته است.

استفان سایزر،^{۹۲} استاد دانشگاه لندن، اسقف کلیسای ویرجینیا واتر، و از جمله صاحب‌نظران در موضوع مسیحیت صهیونیستی است که آثار پژوهشی مهمی در این زمینه دارد. او در چند دانشگاه داخل کشور به سخنرانی پرداخته است. همچنین، ماهنامه موعود مقالاتی از این استاد و پژوهشگر انگلیسی را به چاپ رسانده و با وی گفت‌وگویی اختصاصی انجام داده است. سایزر چنان‌که خود می‌گوید، به دنبال به چالش کشاندن هم‌کیشان خودش است.^{۹۳}

او در مقاله تدبیرگرایی می‌گوید: چارلز ریری^{۹۴} (۱۹۲۵م)، نویسنده و متأله مسیحی، در کتاب تدبیرگرایی امروز^{۹۵} تأکید می‌کند که مکتب مشیت‌گرایی به‌طور جدی بر تمایز میان اسرائیل و کلیسا تأکید می‌کند و معتقد است که این تمایز، زائیده نظام هرمنوتیکی است که معمولاً تفسیر لفظی نامیده می‌شود. همچنین، معتقد است که اراده (جلال) خدا، زیربنای حوادث جهان است. برای فرد تدبیر‌گرای بنیادگرا، برنامه رستگارشناسی یا نجات خدا، تنها یک برنامه نیست؛ بلکه یکی از اهداف خداست که در برنامه کلی جلال خودش قرار داده است.^{۹۶}

بنابر نظر مفسران غیرتدبیرگرا، مشکل اصلی تدبیرگرایی به تفسیر کتاب مقدس مربوط می‌شود؛ یعنی آنان چیزی را که به لحاظ بافت و سیاق جمله، باید تحت‌اللفظی تفسیر کنند، به‌طور تمثیلی تفسیر کرده و آنچه را که باید به‌طور تمثیلی تفسیر نمایند، تحت‌اللفظی تفسیر می‌کنند. آنان معتقدند که پیش‌گویی دربارهٔ آینده به‌ندرت مشروط است. تفسیر آنان از کتاب مقدس، درحقیقت مفسر محور و «تفسیر به‌رأی و تحمیل نظریه بر متن»^{۹۷} است، نه «تفسیر و استخراج و استنباط بر اساس قواعد ادبی و فقهی».^{۹۸} برای نمونه، براساس تفسیر غالب تدبیرگرایان از مکاشفه، مقیاس اورشلیم جدید را به‌طور تحت‌اللفظی تفسیر می‌کنند (که ۱۴۰۰ مایل است)؛ اما صرف‌نظر از تأیید متن، برای خیلی از تدبیرگرایان (نه همهٔ آنها) روشن شده است که هفت‌شهر آسیا، هفت دورهٔ تاریخ کلیسا را نشان می‌دهد؛ درحالی‌که باید همین متن را نیز به‌طور لفظی (هفت شهر آسیا) تفسیر کنند، نه تمثیلی. پس تفسیر تحت‌اللفظی برای آنان گزینشی است.

براساس تفسیر لفظی کتاب مقدس، حتی صهیون نیز به‌طور لفظی تفسیر می‌شود؛ درحالی‌که مذهب کاتولیک با تأکید بر نظریهٔ کشیش آگوستین، معتقد است آنچه دربارهٔ کشور خدا در کتاب مقدس آمده است، در آسمان قرار دارد، نه در زمین؛ همچنین، قدس و صهیون محل‌های زمینی اسکان یهود نیستند؛ بلکه در آسمان قرار دارند و به روی همهٔ مؤمنان گشوده‌اند.^{۹۹}

ب) پادشاهی و نجات اسرائیل

تدبیرگرایان عقیده دارند که در عهدعتیق و عهدجدید نقل‌قول‌های زیادی هست که بیان می‌کنند اسرائیل روزی به‌سوی خداوند برخواهد گشت و آنان بیش از غیرتدبیرگرایان، این نقل‌قول‌ها را به‌طور تحت‌اللفظی تفسیر می‌کنند.

در اعمال رسولان^{۱۰۰} آمده است پس از رستاخیز مردگان توسط خداوند، حتی رسولان، منتظر اویند تا به طور لفظی و ظاهری، پادشاهی اسرائیل را بازگردانند. تدبیرگرایان معتقدند که برای ما مهم است که خدا هرگز پادشاهی اسرائیل را - که باید روزی برگردانده شود - رد نمی‌کند. بنابراین، عموماً عقیده دارند که پادشاهی اسرائیل، واقعاً به تأخیر افتاده است و برای همیشه، کنار گذاشته نمی‌شود. تدبیرگرایان بر این باورند که روزی عبارت رومیان ۱۱: ۲۶ محقق خواهد شد و همه اسرائیل نجات خواهند یافت^{۱۰۱} و سرانجام، خدا ملکوت را به اسرائیل بازمی‌گرداند؛ درست مانند رسولان که منتظر تحقق آن هستند.^{۱۰۲} در آن زمان، پس از آنکه این تعبیر زکریا^{۱۰۳} «بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم... برای من، مثل نوحه‌گری برای پسر یگانه خود، نوحه‌گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست‌زاده خویش ماتم گیرد، برای من ماتم تلخ خواهند گرفت»^{۱۰۴} محقق شد، تدبیرگرایان عقیده دارند که اشعیا،^{۱۰۵} میکاه^{۱۰۶} و زکریا^{۱۰۷} و مکاشفه^{۱۰۸} نیز به طور لفظی محقق می‌شوند.

همچنین، معتقدند چنان‌که اسرائیل و یهودا در میان امت‌ها لعن شده‌اند، همچنان روزی مورد برکت قرار خواهند گرفت؛ چون حزقیال: «چنان‌که شما، ای خاندان یهود و ای خاندان اسرائیل، در میان امت‌ها مورد لعنت شده‌اید، همچنان شما را نجات خواهم داد تا مورد برکت بشوید؛ پس مترسید و دست‌های شما قوی باشد... همچنین، در این روزها رجوع نموده قصد خواهم نمود که به اورشلیم و خاندان یهودا احسان نمایم. پس ترسان باشید.»^{۱۰۹}

به دنبال این نقل قول، خدا وعده می‌دهد که بسیاری از افراد و امت‌های عظیم، یهود را در اورشلیم خواهند طلبید: «قوم‌های بسیار و امت‌های عظیم خواهند آمد تا یهود صباوت را در اورشلیم بطلبند و از خداوند مسئلت نمایند. یهود صباوت

چنین می‌گوید: در آن روزها ده نفر از همهٔ زبان‌های امت‌ها به دامن شخص یهودی چنگ زده متمسک خواهند شد و خواهند گفت: همراه شما می‌آییم؛ زیرا شنیده‌ایم که خدا با شماست».^{۱۱۰}

ج) مشروط بودن وعده‌های بنی‌اسرائیل
استفان سایزر می‌گوید: وعده‌هایی که به بنی‌اسرائیل داده شده است، مشروط به گذراندن تعالیم مسیح‌اند و نیازی به معبد و قربانی کردن ندارند و سرزمین و امتیاز برگزیدگی، متعلق به همهٔ کسانی است که مسیح را درک و براساس رضای خداوند عمل کنند. وعده‌های خداوند به یهود، از مسیح می‌گذرد و سپس برای همهٔ مردم ثمربخش می‌شوند.^{۱۱۱}
تثبیه یادآوری می‌کند که وعده‌های خدا مشروط به ایمان و فرمان‌برداری‌اند.^{۱۱۲}

حقیقت مشروط پیشگویی‌ها، صریحاً در ارمیا^{۱۱۳} با کاربرد مستقیم برای قوم خدا در یهودیه و اورشلیم^{۱۱۴} بیان شده است. این مطلب، همچنین موضوع کل کتاب یونس است. هم ارمیا و هم یونس علیهما السلام بیان می‌کنند که پیشگویی‌ها، حتی وقتی که شرط‌ها صریحاً بیان نشده باشند، می‌توانند مشروط باشند. پیشگویی‌های دیگر که بدون شرط بیان شده‌اند، همگی مشروط‌اند.^{۱۱۵}
پولس در بند آخر غلاطیان ۳ می‌گوید که هیچ یهودی یا یونانی در مسیح نیست؛ بلکه فقط کسانی که به مسیح ایمان داشته باشند؛^{۱۱۶} زیرا در مسیح عیسی علیه السلام نه ختنه چیزی [مهم] است و نه نامختونی، بلکه خلقت تازه. و آنانی که به این قانون رفتار می‌کنند، سلامتی و رحمتی بر ایشان باد و بر اسرائیل خدا. پس از این، هیچ‌کس مرا زحمت نرساند؛ زیرا که من در بدن خود، داغ‌های خداوند عیسی را دارم.^{۱۱۷}

پرتال جامع علوم انسانی

د) تفسیر منحرف از پیشگویی‌های کتاب مقدس

نقد دیگر بر تدبیرگرایان این است که آنان ادعا می‌کنند از آنچه در ذهن خدا می‌گذرد، آگاه‌اند! تصور کنید که حامیان خداشناسی آرماگدون و دیگر پیشگویی‌های کتاب مقدس، سیاست‌مداران را تحریک کنند تا خواسته‌های تدبیرگرایان را محقق نمایند. در آن زمان است که بدون توجه به ارزش جان انسان‌ها و حفظ محیط زیست، اولین کلید جنگ‌های هسته‌ای زده می‌شود و میلیون‌ها انسان بی‌گناه کشته می‌شوند. آنان که این‌گونه در تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس درباره‌ی آخرالزمان تعجیل می‌کنند، چگونه می‌توان تضمین کرد که در آغاز جنگ جهانی و هسته‌ای برضد بشریت پیش‌گام نباشند؟ اگر پیشگویی‌های کتاب مقدس برای آنان امری قطعی باشد - که در نظر آنان این‌گونه است - برای تسریع در تحقق چنین کاری که آن را اراده‌ی خداوند می‌دانند، دست به هر کاری خواهند زد. گریس هالسل سخنی را از لانگ - که مدیر تحقیقات انستیتو کریستیک است و این مؤسسه هیچ تعصبی درباره‌ی مسیحیان، یهودیان و مسلمانان ندارد - نقل می‌کند و می‌گوید: طرف‌دار عقیده‌ی تدبیرگرایی، کتاب مقدس را مانند یک سالنامه، مطالعه و آینده را پیش‌گویی می‌کند.^{۱۱۸} این عقیده، تهدید بزرگی برای بشریت است که در آن، جان بیش از پنج میلیارد انسان، بی‌ارزش تلقی می‌شود.

ه) دشمنی با سامیان

عقیده به حکومت هزارساله‌ی مسیح یا هزاره‌گرایی، پیوند ناگسستنی با تدبیرگرایی دارد و برپایی حکومت هزارساله، یکی از تدبیرگرهای پیش‌گویی‌شده‌ی تدبیرگرایان است. در این مورد، کلیسای کاتولیک از همان آغاز به خطر اعتقاد هزاره‌گرایی پی‌برد؛ زیرا این اعتقاد، یهودی‌زده و شرک‌آلود است. آگوستین نیز از این عقیده‌ی تاریخ‌ستیز دوری جست. در اندیشه‌ی او، کلیسای کاتولیک همان ملکوت مسیح و

تحقق هزاره است. بازگشت مسیح که تحقق آن حتمی است، در خارج از زمان و در روز قیامت است. استمرار عقیده به هزاره، افزون بر اینکه نتیجه دشمنی با کلیساست، شکل فاشیستی افراطی نیز دارد. او درصدد است تا همه عناصر بیگانه حتی یهود نیز پاکسازی شوند و از این رو، از یهود نفرتی بسیار عمیق دارد.^{۱۱۹}

هزاره‌گرایان و مبلغان عقیده آرماگدون،^{۱۲۰} دشمنان سامیان‌اند. فالول و دیگر تدبیرگرایان، درباره یهود با تحقیر سخن می‌گویند؛ چون پشتیبانی افرادی مانند فالول و همفکران او از دولت اسرائیل، در راستای همدردی با یهود نیست؛ بلکه خواهان تشکیل حکومت در جایی هستند که مکان ظهور و فرود مسیح علیه‌السلام است. برای نمونه، تدبیرگرایی اعتقاد دارد که حتی کار هیتلر نیز در راستای تحقق پیش‌گویی‌های کتاب مقدس است. باین حال، چگونه تدبیرگرایان می‌توانند با هم‌وطنان خود اظهار دوستی کنند؟!

ایراد دیگر تدبیرگرایان این است که آنان قاطعانه ادعا می‌کنند آنچه را که در ذهن خداوند می‌گذرد، درک می‌کنند و برگزیدگی را تنها برای اندکی از افراد بشر در نظر می‌گیرند.

در نظر تدبیرگرایان، عقیده به جبر یا قضا و قدر تاریخی درباره زشتی‌ها و فساد در جهان، به‌گونه‌ای است که انسان‌ها نمی‌توانند هیچ تغییری در آن ایجاد کنند. رهبران آنان به خدای خشن و جنگاور بشارت می‌دهند. خواست خدا را جنگ می‌دانند نه صلح. ولی جان‌کروسان^{۱۲۱} در کتاب ولادت مسیح می‌گویند که آموزه‌های اصلی مسیح، مبارزه با خشونت و آموزش برابری اجتماعی بوده است. در مواعظ جری فالول،^{۱۲۲} تام‌های،^{۱۲۳} جان‌هاگی^{۱۲۴} و دیگر تدبیرگرایان، نامی از عشق به مسیح و موعظه کوه برده نشده است. آنان معتقدند که خداوند، چهارده میلیون یهودی را همراه با یک میلیارد مسیحی در طرح نجات قرار داده است؛ ولی پنج میلیارد انسان دیگر در برنامه نجات خدا جایگاهی ندارند.^{۱۲۵}

تدبیرگرایان، تلاش‌های انسانی برای صلح را تضعیف می‌کنند یا حتی مانع آن می‌شوند؛ چون عقیده دارند که افزایش جنگ و گرسنگی امری پیش‌بینی‌شده و اجتناب‌ناپذیر است. برخی تدبیرگرایان تصور می‌کنند که سازمان‌های بین‌المللی صلح، زمینه را برای حکومت ضد مسیح آماده می‌کنند؛ درحالی‌که سنت مسیحی بر این عقیده است که پیروزی نهایی مسیح علیه‌السلام که نوعی عطیة الاهی است و صلح را برای همه انسان‌ها به‌ارمغان می‌آورد، با تلاش‌های انسانی به‌دست خواهد آمد. ما نمی‌توانیم زمان این حادثه عظیم را پیش‌بینی کنیم؛ چون جزو اسرار الاهی است.^{۱۲۶} در نظر مسیحیت، کلیسا با ایمان منتظر است و می‌داند که پیروزی نهایی با مسیح است؛ چون خودش فرموده است: «خاطر جمع دارید؛ زیرا که من بر جهانم غالب شده‌ام»^{۱۲۷ و ۱۲۸}

(و) خشونت‌گرایی در عقیده مسیحیت صهیونیستی

مسیحیان بر این عقیده‌اند که در آموزه‌های سست مسیحیت صهیونیستی، تشویق به جنگ و خشونت بسیار دیده می‌شود. دوره فلاکت، جنگ‌های آرماگدون، نجات تعداد محدودی از مردم جهان و... همه، حکایتگر روح خشونت‌گرایی مسیحیان صهیونیست است. این افراد چگونه می‌توانند خود را پیرو مسیح و یا حتی جماعت کلیسا بدانند که در آخرالزمان نجات می‌یابند؟

در کتاب مقدس می‌خوانیم که ویژگی‌های کلیسا یا قوم خدا این است که اعمال خداپسندانه انجام دهند. حضرت عیسی علیه‌السلام می‌فرماید «شما نمک جهانید»؛^{۱۲۹} اگر نمک و وظیفه‌اش را انجام ندهد بی‌ارزش می‌شود. باز می‌فرماید «شما نور عالمید»؛^{۱۳۰} چراغ پنهان نمی‌ماند؛ بلکه می‌درخشد. شما باید کار نیک انجام دهید تا پدر آسمانی، شما را تمجید کند.^{۱۳۱} حضرت عیسی علیه‌السلام با اشاره به یک مأموریت بزرگ فرمود: «پس رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید».

خداوند از بدن یهود، یعنی کلیسا می‌خواهد که رشد کند^{۱۳۲} و کلیسایی که رشد نکند سالم نیست. کلیسا باید خبر خوش اعلام کند.^{۱۳۳} آیا خبر خوش و تعلیمات کلیسا، جنگ و خون‌ریزی علیه بشریت است؟ ده فرمان^{۱۳۴} حضرت موسی علیه‌السلام که همه، نشان ترحم و انسان دوستی است، برای آنان گران است؛ ولی جنگ و جنایت و نسل‌کشی گران نیستند؛ بلکه احکام بشر دوستانه‌اند! پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم آب و ابن و روح‌القدس تعمیم دهید و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام، حفظ کنند و اینک من هر روزه تا انقضای عالم، همراه شما می‌باشم.^{۱۳۵}

انسان مسیحی براساس عقیده‌ای که دارد، باید از خود بپرسد: اکنون که این کلام عیسی علیه‌السلام به ما رسیده و دستور داده است تا از همه احکامی که او به شاگردانش تعلیم داده بود، نگهداری کنیم، آیا نباید به خداوند پاسخ مثبت دهیم و آمادگی خود را اعلام نماییم؟!

اسکوفیلد مدعی است که عیسی علیه‌السلام احکام گران و سخت‌گیری‌های بی‌رحمانه‌ای دارد؛ درحالی‌که در کتاب مقدس می‌خوانیم: «زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست.»^{۱۳۶} ولی حتی ده فرمان موسی نیز نمی‌تواند گران تلقی شود؛ برای آنکه انسان باید با خدا صادق باشد و از سفسطه و دغل دور شود و این گران و سخت نیست. انسان باید به خدا احترام بگذارد یا آنکه نام او را با احترام یاد کند. آیا اگر انسان از شهادت دروغ به همسایه‌اش خودداری کند، کار رنج‌آوری است؟ اینکه انسان نباید زنا کند، یا به اموال و چیزهایی که برای او نیست طمع نورزد، آیا احکام بی‌رحمانه‌ای است؟ ولی می‌بینیم که این احکام در اندیشه اسکوفیلد بی‌رحمانه‌اند! درحالی‌که با نگاه به متن یوحنا^{۱۳۷} درمی‌یابیم که هیچ نشانه‌ای از

بی‌رحمی در رفتار خداوند با یهود دیده نمی‌شود و یقیناً در موعظه کوه، هیچ‌گونه سخت‌گیری وجود ندارد.^{۱۳۸}

انسان متدین مسیحی حق دارد بپرسد که آیا موعظه عیسی علیه‌السلام سخت‌گیرتر است یا موعظه تلویزیون‌های انجیلی و موعظه مورد نظر مسیحیت صهیونیستی؟ این موعظه‌ها اکنون با کمک جیمی سواگارت^{۱۳۹} و جیم بیکر^{۱۴۰} در تلویزیون (ایستگاه تلویزیونی موعظه انجیلی) و شبکه پی.تی.ال و برنامه‌های ساعت بشارت انجیل کهن، به ملت آمریکا ارائه می‌شود و با تبلیغ جنگ و خشونت و تلاش برای پایان دادن جهان، برنامه‌های سیاسی آینده صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها را بیان می‌کنند.

گریس هالسل نیز به این آموزه عجیب مسیحیت صهیونیستی اشارة می‌کند و می‌گوید که من تعجب می‌کنم چگونه کلاید می‌پذیرد که کسی در انجیل، خداوند را خدای انتقام و کینه بیند و درعین‌حال، به خدای عشق و محبت هم برسد؟ مسیح در پیام‌های خود، از ما دعوت می‌کند که سلاح را از خود دور کنیم و تسلیم شویم و مانند کودکان، کوچک و بخشنده باشیم.^{۱۴۱}

بنابراین، آنچه درباره عقاید جریان مسیحیت صهیونیستی و پیروان اسکوفیلد گفتیم، همه، حکایت‌گر روح خشونت‌گرای آنان است. این افراد چگونه می‌توانند خود را پیرو مسیح و یا حتی جماعت کلیسا بدانند که در آخرالزمان نجات می‌یابند؟

عیسی علیه‌السلام بشارت‌دهنده زندگی بود و به ما آموخت که با صلح می‌توانیم به زندگی برسیم. مطمئناً عقیده تنها جنگ، برخاسته از خداگرایان کلیسای کاتولیک روم است، نه کتاب مقدس. کتاب مقدس به ما می‌گوید: از یوغ ستم آزاد شویم.^{۱۴۲}

نگاهی به نقد مسیحیت صهیونیستی از دیدگاه اسلام

پیش از ورود به بحث، لازم است این نکته را یادآوری کنیم که نویسندگان مسلمان کمتر به نقدهای دینی و الاهیاتی اندیشه مسیحیت صهیونیستی پرداخته‌اند و هیچ منبع قابل توجهی در این موضوع یافت نمی‌شود. بیشتر نقدها که بسیار ارزشمند نیز هستند، رنگ سیاسی دارند. برخی از اندیشوران مسلمان ایرانی که این جریان را نقد کرده‌اند یا به گونه‌ای در این موضوع به صورت تحقیق یا ترجمه، قلم‌فرسایی نموده‌اند، عبارت‌اند از: آقایان *حیدررضا ضابط*، *سیدامیرحسین اصغری*، *مرتضی شیروودی*، *سپهر دانش*، *علی فهیم دانش*، *نصیر صاحب‌خلق*، *فاطمه شفیعی سروستانی*، *قبس زعفرانی*، *مهدی بیژنی* و *هادی افقهی*. ترجمه یا نوشته‌های این نویسندگان محترم در کتاب‌ها، مجلات، روزنامه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی در دسترس است و برای جلوگیری از طولانی‌شدن مطلب، از بیان منابع خودداری می‌کنیم.

همچنین، نقادان عرب‌زبان مسلمان نیز با انجام مصاحبه‌ها یا نوشتن مقاله و کتاب، این جریان مسیحیت صهیونیستی را نقد و بررسی کرده‌اند. تعدادی از این افراد عبارت‌اند از: *رضا هلال*، *محمد صالح مفتاح*، *جعفر هادی حسن*، *محمد السعید ادریس*، *محمد ابراهیم الشربینی*، *محمد سماک*، *احمد رفعت*، *سمیر مرقص*، *شیخ شفیق جرادی* (مدیر شیعی مرکز بررسی‌های اسلامی معارف فلسفی) و *دکتر شیخ محمد الصیام* (رئیس سنی مذهب دانشگاه اسلامی غزه در فلسطین اشغالی).

ما در اینجا با توجه به اینکه می‌دانیم عقاید مسیحیت صهیونیستی، آمیخته‌ای از آموزه‌های افراطی مسیحیت و یهودیت است و ابطال هر یک از آنها به ابطال مسیحیت صهیونیستی می‌انجامد، به‌طور خلاصه، نقدهای برگرفته از اندیشه اسلامی را که قابل ارائه هستند نیز مطرح می‌کنیم. در این زمینه، اگر بخواهیم از

نظر اسلام، جریان مسیحیت صهیونیستی وابسته به اندیشه‌های اسکوفیلد را نقد کنیم، باید جهات گوناگونی را در نظر بگیریم و چون مجال تفصیل سخن در اینجا وجود ندارد، به ناچار به اختصار بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

نژادپرستی و خودبرتربینی

عقیده‌های مسیحیت صهیونیستی برگرفته از حس نژادپرستی یهود و خودبرتربینی آنان است. یهودیان خود را فرزندان خدا و در برابر، مسیحیان نیز مسیح را فرزند خدا می‌شمردند. چنان‌که در قرآن کریم نیز به برخی از اختلاف‌های بین یهودیان و مسیحیان که ناشی از این تفکر است، اشاره شده: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»^{۱۴۳} (مائده، ۱۸). یا «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه، ۳۰).

نژادپرستی یهود در آیات ۴۹ تا ۵۴ سوره بقره «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ...» مطرح شده است و علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید که این خطاب‌ها، و تجاوزها و گناهیانی که از بنی‌اسرائیل در این آیات بیان شده، به همه بنی‌اسرائیل منسوب است؛ گرچه آن گناهان از برخی از ایشان سرزده است و این بدان دلیل است که بنی‌اسرائیل، جامعه‌ای بودند که قومیت در آنها شدید بود و اگر عملی از برخی سر می‌زد، همه بدان راضی می‌شدند.^{۱۴۴} بنابراین، اگر آنان عقیده دارند که تنها نجات‌یافتگان جنگ‌های آخرالزمان‌اند، از همین روحیه نژاد نژادپرستی آنان ریشه می‌گیرد.

در قرآن درباره برتری یهود بر اقوام دیگر آمده است: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنْسَى فُضِّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»^{۱۴۵} (بقره: ۴۷ و ۱۲۲). چنان‌که بیشتر مفسران عقیده دارند، این برتری مربوط به زمان خاصی است؛ در حالی‌که یهود ادعا می‌کند: بنی‌اسرائیل هنوز هم قوم برگزیده خداست.

گفتیم در کتاب مقدس مرجع اسکوفیلد آمده است که خداوند به دو قوم علاقه ویژه‌ای دارد: قوم یهود که باید مسیر «زمینی» باشد و ملت مسیحی که باید مسیر «آسمانی» باشد؛ در حالی‌که یهودیان و مسیحیان بی‌ایمان، در قرآن سرزنش شده‌اند: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (جمعه: ۵).^{۱۴۶} همچنین، در نخستین سوره قرآن کریم، از آنان با عنوان مغضوبان و گمراهان یاد شده است: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (فاتحه: ۷). قرآن در جای دیگر، عتاب ملت یهود را آغاز کرده است که تا بیش از صد آیه ادامه دارد و در آن آیات، نعمت‌هایی را که خداوند به یهود بخشیده و سپس ناسپاسی، سرکشی، عهدشکنی، تمرد و لجاجت آنان را بر می‌شمارد: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ»^{۱۴۷} (بقره: ۴۰).

سرزنش یهود در قرآن، شامل مواردی مانند گمراهی با وجود آیات فراوان، نافرمانی پیامبران، انکار نبوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، عمل نکردن به کتاب آسمانی، اسراف، شرک، آسیب‌رسانی به پیامبران و انکار آنان، تفرقه و اختلاف، فساد در زمین، ترک نیکی، گوساله‌پرستی، در خواست رؤیت خدا، بهانه‌گیری، پول‌دوستی، فخرفروشی و خون‌ریزی به چشم می‌خورد.^{۱۴۸} بنابراین، این آیات نشان می‌دهند که برتری قوم یهود و علاقه خدا به آنان، مربوط به زمان خاصی است.

جبرگرایی تاریخی

چنان‌که ملاحظه شد، نوعی جبرگرایی تاریخی در تدبیرگرایی اسکوفیلد نهفته است و عقیده به جبر یا قضا و قدر تاریخی درباره زشتی‌ها و فساد در جهان، به‌گونه‌ای است که انسان‌ها نقشی در تغییر آن ندارند و نمی‌توانند در آن‌ها تأثیری بگذارند.

دیدگاه ناظر به کتاب *مکاشفات یوحنا*، درباره آینده و اساس خداشناسی مسیحیت صهیونیستی، عقیده به بخش‌گرایی و وضع احکام دینی در هر دوره است و برپایه آن، خداوند جهان را از آغاز تا پایان، براساس جدولی تدبیر کرده است و اسرائیل، نقش مهمی را در آخرین دوره بازی می‌کند. درحالی‌که در اسلام و بنابر فطرت، وجدان و عقل سلیم، جبرگرایی مردود است و انسان‌ها خود در ساختن تاریخ و تحول جامعه دخیل‌اند. در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (رعد: ۱۱).^{۱۴۹}

لازم به یادآوری است که اسکوفیلد و حامیان جریان مسیحیت صهیونیستی در نظر دارند آنچه را که درباره دوره‌های تاریخی بیان شد، به هر وسیله ممکن محقق سازند و چنین القا کنند که انسان‌ها برای تغییر تاریخ و ایجاد صلح جهانی و جلوگیری از جنگ‌ها هیچ نقشی ندارند و یا قدرت هیچ‌کاری ندارند. از این‌رو، درباره آینده جهان و حوادث آخر زمان مانند حادثه جنگ آرماگدون و... بر این نکته تأکید می‌کنند که این روند تغییرناپذیر است. ولی با توجه به آیه‌ای که بیان شد درمی‌یابیم که فطرت پاک انسانی و آموزه اسلام اقتضا می‌کند که تاریخ را انسان‌ها می‌سازند و سنت الهی این است که امت‌ها تا خودشان حالشان را تغییر ندهند، خداوند حالشان را تغییر نمی‌دهد. بنابراین، دیدگاه اسلام بر خلاف دیدگاه مسیحیت صهیونیستی، به جبرگرایی نمی‌انجامد.

ادعای سرزمین موعود و اسرائیل بزرگ

ادعای مسیحیت صهیونیستی این است که آنها در آخرالزمان، در سرزمین موعود از نیل تا فرات، مستقر خواهند شد و وعده‌ی الهی اسرائیل بزرگ، محقق خواهد شد؛ درحالی که قرآن می‌فرماید: «وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا» (اسرا: ۱۰۴) و آیه «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (مائدة: ۲۱)؛^{۱۵۱} همچنین آیه «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»^{۱۵۲} (الأعراف: ۱۳۷). این آیات دلالت می‌کنند که یهود در سرزمین موعود خود خود داخل شده‌اند.^{۱۵۳}

ازسوی دیگر، می‌دانیم که اراده‌ی خداوند بر این تعلق گرفته است که در آخرالزمان، صالحان را وارثان زمین گرداند^{۱۵۴} و میراث زمین، بی‌قید و شرط نیست. بنابراین، تنها صالحان‌اند که می‌توانند وارثان زمین باشند. طبق بیان قرآن کریم، زمین، میراث صالحان، مستضعفان و خداترسان است. عاقبت و سرانجام سعادت‌منانه در دنیا و آخرت از آن پرهیزکاران است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳) و «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^{۱۵۵} (أعراف: ۱۲۸).

قومی که از ویژگی‌های اصلی آنان خشونت، جنگ‌جویی و خون‌ریزی است، چگونه می‌تواند جزو کسانی باشند که خدا وعده‌اش را برای آنها محقق سازد.^{۱۵۶} از نظر قرآن کریم، خلافت روی زمین مختص مؤمنان و صالحان بوده که در آن امنیت برقرار است و خداوند پرستش می‌شود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^{۱۵۷} (نور: ۵۵).

علامه^{۱۵۸} در این آیه، احتمالات مختلف درباره مقصود از جمله «لَيْسَتْ خَلْفَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ...» را بیان و سپس رد می‌کند. یکی از احتمالات مردود این است که مراد از خلافت، خلافتی الهی همچون خلافت آدم و داود و سلیمان‌علیهم‌السلام باشد.

همچنین، سخن برخی که گفته‌اند: مراد از مستخلفان پیش از ایشان، بنی‌اسرائیل است که خدا پس از هلاک کردن فرعون و لشکریانش، سرزمین مصر و شام را به آنان ارث داده و در آن متمکن ساخته است، درست نیست. زیرا آیه مورد بحث، از مردمی خبر می‌دهد که پس از ارث بردن زمین، جامعه‌ای صالح تشکیل دادند؛ در حالی که قوم بنی‌اسرائیل پس از نجاتشان از دست فرعون و لشکرش، هرگز از کفر و نفاق و فسق خالص نبوده، مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» نشدند و به نص قرآن کریم، هرگز و در هیچ دوره‌ای، چنین روزی به خود ندیدند.

ایشان به بیان حق مطلب در معنا و مفاد آیه می‌پردازند و می‌گویند: آنچه از سیاق آیه شریفه به نظر می‌رسد، این است که بدون شک آیه شریفه درباره برخی از افراد امت است، نه همه آن و نه اشخاص معینی از آن؛ آنان نیز کسانی‌اند که مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» بوده باشند، و مراد از استخلاف آنان در زمین، همچون استخلاف نیاکان و امت‌های گذشته، این است که اجتماعی صالح از آنان تشکیل دهد که زمین را ارث ببرند. اما اینکه مراد، خلافت الهی به معنای ولایت و سلطنت الهی، مانند سلطنت داود و سلیمان و یوسف‌علیهم‌السلام باشد، بسیار بعید است؛ چون قرآن کریم از پیامبران با عبارت «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» تعبیر نمی‌فرماید و این تعبیر به همین لفظ و یا به معنای آن، در بیش از پنجاه مورد در قرآن کریم آمده، و در هیچ‌جا مقصود از آن، پیامبران گذشته نبوده است.

علامه در پایان، با بیان اینکه وعده استخلاف در آیه، جز با جامعه‌ای که با ظهور حضرت مهدی عج برپا می‌شود، با هیچ اجتماعی قابل انطباق نیست؛ نتیجه می‌گیرند که خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برای آنان به وجود آورد که کاملاً صالح و عاری از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق باشد، زمین را ارث ببرد و در عقاید افراد آن و اعمالشان چیزی جز دین حق حاکم نباشد؛ و این جامعه با فضیلت و بی‌مانند، در روزگار مهدی عج خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام درباره ویژگی‌های آن حضرت وارد شده‌اند، از تشکیل چنین جامعه‌ای خبر می‌دهند.

بنابراین، با توضیحاتی که علامه فرمودند، این احتمال نیز رد می‌شود که خلافت زمین از آن یهودیان یا مسیحیان باشد و یا حضرت عیسی علیه السلام تنها حاکم سیاسی روی زمین باشد؛ بلکه - چنان‌که در روایات اسلامی آمده است - آن حضرت علیه السلام پشت سر حضرت مهدی عج به نماز خواهد ایستاد.^{۱۵۹}

نتیجه‌گیری

از این نوشتار به نتایج زیر می‌رسیم:

۱. استنباط‌ها و برداشت‌های / اسکوفیلد و پیروان او با آموزه‌های کتاب مقدس و حضرت عیسی علیه السلام ناسازگار است و حتی هم‌کیشان آنان با اندیشه‌های / اسکوفیلد چالش دارند.
۲. اندیشه تدبیرگرایی، انحصار نجات و وعده ملکوت الهی و میراث سرزمین موعود در گروه اندک مسیحیان صهیونیست، براساس کتاب مقدس مردود است و نجات شامل کسانی می‌شود که وارد کلیسا (بدن مسیح) شوند.

۳. هدف و تأکید جریان مسیحیت صهیونیستی، کسب منافع سیاسی و اقتصادی، و مهم‌تر از همه، محو اندیشه منجی‌گرایی حقیقی است.
۴. ازدیدگاه اسلام، جدای از اینکه در مسیحیت و یهودیت انحراف رخ داده است، اندیشه‌های مسیحیت صهیونیستی و اسکوفیلد، خشونت‌گرا، جبرگرا، ضد انسانی و نژادپرستانه است.



پی‌نوشت‌ها

- 1 Dispensationalism.
- 2 Kingdom of God.
- 3 Kingdom of heaven.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴. گفتنی است که ما در این نوشتار، عقاید اسکوفیلد و مسیحیت صهیونیستی را از دیدگاه مسیحیت نقد می‌کنیم و در مقام فردی مسلمان، نه آموزه‌های مسیحیت را می‌پذیریم و نه آموزه‌های مسیحیت صهیونیستی را.

5 . Cyrus Ingerson Scofield.

6 . Scofield Reference Bible.

7 King James.

۸. مری جو ویور، درآمدی به مسیحیت، حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱، ص ۲۷۵-۲۷۶.

9 . Martin Luther.

۱۰. افرادی مانند ابراهام ب. الیزرها لوی (Abraham B. Elizerha-levi)، خاخام کابالانیست، و ابراهام فارسی سول (Abraham Farissol) عقیده دارند که لوثر فردی یهودی پنهان‌کار یا نیمه‌یهودی بود. برای مطالعه بیشتر ر.ک: صاحب خلق، نصیر، پروتستان‌تیزم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی، تهران: هلال، ۱۳۸۴. ش. ج ۳، ص ۳۰-۳۳.

11 . Arno C. Gaebelein.

۱۲. مشیت‌گرایی الهی (dispensationalism) یا به تعبیر دیگر، تدبیرگرایی یا مقطع‌باوری، به وسیله جان نلسون داری (John Nelson Darby)، کشیش معروف انگلیسی (متوفای ۱۸۸۲م) در اواخر قرن نوزده پایه‌گذاری و در آمریکا به وسیله اسکوفیلد ترویج شد.

13 . Charles Gilbert Weston.

14 . www.gospeltruth.net/scofield.htm.

15 . Dispensationalism.

۱۶. تیتوس، پسر امپراتور روم در سال ۷۰م، اورشلیم را محاصره و ویران کرد و انسان‌های زیادی را به قتل رسانید و سهندین را نیز از بین برد.

17 . www.gospeltruth.net/scofield.htm.

18 . Ibid.

۱۹ مری جو ویور، درآمدی به مسیحیت، ص ۲۷۵

۲۰. آن‌گاه چشمان هردوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریان‌اند. پس برگ‌های انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ می‌خرامید و آدم و زنش، خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند (پیدایش ۳: ۷).

21 . www.gospeltruth.net/scofield.htm.

۲۲. پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمین را که از آن گرفته شده بود، بکنند. پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کروبیان را مسکن داد (پیدایش ۳: ۲۲).

۲۳. پیدایش ۱: ۲۶-۳۱

۲۴. پیدایش

۲۵. پیدایش ۶: ۳، ۹: ۱-۱۷

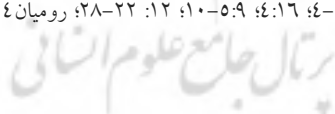
۲۶. پیدایش ۱۲: ۱-۱۳؛ ۱۴-۱۷؛ ۱۵: ۱-۲۱؛ ۱۷: ۱-۲۷؛ ۱۸: ۱-۵۳؛ ۲۱: ۱-۱۳؛ ۲۲: ۱-۱۸

۲۷. خروج ۱۹: ۱-۹؛ ۲۰: ۱-۲۲؛ ۲۴: ۱-۱۸؛ تثنیه ۵: ۲-۵

۲۸. و چون ایشان غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته برکت داد و پاره کرده به شاگردان داد و گفت بگریید و بخورید یا این است بدن من؛ و پیاله را گرفته شکر نمود و بدیشان داده و گفت همه شما از این بنوشید؛ زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود (متی ۲۶: ۲۸). متی ۲۶: ۲۵-۲۸؛ لوقا ۲۲: ۲۰؛ یوحنا ۱۲:

۴۷-۵۰؛ ۶: ۱۴؛ عبرانیان ۱: ۳-۲؛ ۴-۱۶؛ ۹: ۵-۱۰؛ ۱۲: ۲۲-۲۸؛ رومیان ۱: ۹؛ اعمال رسولان ۲: ۲۳؛

افسیان ۴: ۸، اول تیموتائوس ۲: ۵.



29 . Grace Halsel.

۳۰. سید امیرحسین اصغری، یدالله: چرا ایالات متحده برای اسرائیل از منافع خویش می‌گذرد؟، ۱۳۸۴، ص ۷۲-۷۵.

31. Dal Crowley.

32 . James R. graham.

۳۳. اول قرنیتان ۱۰: ۳۲

۳۴. چنان‌که گفتیم، براساس عقاید مسیحیت، کلیسا از یک نژاد تشکیل نمی‌شود و تمام ملت‌ها را دربرمی‌گیرد. در کتاب مقدس می‌خوانیم: «زیرا همگی شما به وسیله ایمان در عیسی علیه‌السلام، مسیح پسران خدا می‌باشید. زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را دربرگرفتید. هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن؛ زیرا که همه شما در عیسی مسیح علیه‌السلام یک می‌باشید. اما اگر شما از آن مسیح می‌باشید، هرآینه نسل ابراهیم علیه‌السلام و برحسب وعده، وارث هستید» (غلاطیان ۳: ۲۶-۲۹). پس براساس این بند از کتاب مقدس، تفاوتی میان مسیحی، یهودی، غیریهودی و برده و آزاد وجود ندارد.

35. The Incredible Scofield and His Book, pp .167-168.

۳۶. دانلر ج. میلر، ماهیت و مأموریت کلیسا، ص ۵۹.

۳۷. زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد؛ بلکه حیات جاودانی یابد (یوحنا ۳: ۱۶).

38 . www.gospeltruth.net/scofield.htm.

۳۹. لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلید که این همه، برای شما مزد خواهد شد (متی ۶: ۳۳).

۴۰. متی ۴: ۱۷ و ۱۳؛ اعمال رسولان ۱: ۳

۴۱. متی ۲۱: ۴۳

۴۲. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنان‌که در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود (متی ۶: ۱۰).

۴۳. و به شما می‌گویم که بسا از مشرق و مغرب آمده، در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحق و یعقوب علیه‌السلام خواهند نشست (متی ۸: ۱۱).

44. *A Concise Dictionary of Theology*, p117.

۴۵. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۲۸.

۴۶. رابرت هیوم، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۳۹۹.

۴۷. ادیان زنده جهان، ص ۴۱۲ / نیز ر.ک: معجم الهوتی کتابی، مدخل ملکوت.

48 . Constantine.

۴۹. سیمون بارینگتون وارد، و... [دیگران]، ترجمه همایون همتی، مقدمه‌ای بر شناخت مسیحیت، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۵۰. متی ۸: ۱۰

51 . www.gospeltruth.net/scofield.htm.

52 . *Scofield Reference Bible*.

۵۳. یوحنا ۶: ۱۵

۵۴. از آن هنگام، عیسی علیه‌السلام به موعظه شروع کرد و گفت: توبه کنید؛ زیرا ملکوت آسمان نزدیک است (متی ۴: ۱۷).

۵۵. خداوند به موسی امر کرد که ماری برنجی ترتیب داد و آن را بر چوبی بلند کرد؛ به‌گونه‌ای که از همه‌جای اردوی بنی‌اسرائیل دیده می‌شد و اگر ماری کسی را می‌گزید و به آن مار برنجی نظر می‌افکند، از هلاکت می‌رست. عیسی مسیح نیز عمل خود را که برای اتمام آن آمده بود، بدان تشبیه فرمود (جیم هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۷۷۸).

۵۶. و همچنان که موسی مار را در بیابان بلند نمود، همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود تا هر که به او ایمان آرد، هلاک نگردد؛ بلکه حیات جاودانی یابد (یوحنا ۳: ۱۴-۱۵).

۵۷. متی ۲۱: ۳۱-۳۲

۵۸. اشعیا ۵۳: ۲؛ مزامیر ۱۶: ۸-۱۱؛ مزامیر ۱۱۰: ۱-۴

۵۹. لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این، همه برای شما مزد خواهد شد (متی ۶: ۲۳).

۶۰. متی ۱۸: ۳

۶۱. یوحنا ۳: ۳

۶۲. اشعیا ۴۶: ۱۰

۶۳. کارل یاسپرس، مسیح، ۱۳۷۳، ص ۱۲.

۶۴. «پادشاهی من از این جهان نیست» (یوحنا ۱۸: ۳۵).

۶۵. و چه مقدار است عظمت بی‌نهایت قوت او نسبت به ما مؤمنان برحسب عمل توانایی قوت او، که در مسیح عمل کرد... (افسیسیان ۱: ۱۹-۲۳)

۶۶. با استفاده از سخنان دکتر لگن‌هاوزن در مصاحبه با ایشان، ۱۳۸۶/۱۰/۲۰، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۶۷. از این جهت، خدا نیز او را به‌غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نام‌هاست بدو بخشید تا به‌نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است، خم شود و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است، برای تمجید خدای پدر (فیلیپیان ۲: ۹-۱۰).

۶۸. که آن را آن متبارک و قادر وحید و مالک‌الملوک و رب‌الارباب در زمان معین به‌ظهور خواهد آورد... (اول تیموتائوس ۶: ۱۷-۱۵).

۶۹. پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده گفت: تمامی قدرت در آسمان و بر زمین، به من داده شده است (متی ۲۸: ۱۸).

۷۰. آن‌گاه دیوانه‌کور و گنگ را نزد او آوردند و او را شفا داد؛ چنان‌که آن کور و گنگ، گویا و بینا شد و تمام آن گروه در حیرت افتاده گفتند: آیا این شخص پسر داود نیست؟ (متی ۱۲: ۲۳).

۷۱. اصل بعلزبول، بعلزبوب است (قاموس کتاب مقدس، ص ۱۸۳).

۷۲. متی ۱۲: ۲۵-۲۷ همچنین (متی ۱۲: ۲۸) ببینید: لیکن هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج می‌کنم، هرآینه ملکوت خدا بر شما رسیده است.

۷۳. آن‌گاه دیوانه‌کور و گنگ را نزد او آوردند و او را شفا داد، چنان‌که آن کور و گنگ، گویا و بینا شد و تمام آن گروه در حیرت افتاده گفتند: آیا این شخص پسر داود نیست؟ (متی ۱۲: ۲۳).

۷۴. متی ۳: ۲

۷۵. یوحنا ۱۸: ۳۵-۳۶

۷۶. چون یحیی پیش از آمدن او تمام قوم اسرائیل را به تعمیم توبه موعظه نموده بود. پس چون یحیی دوره خود را به پایان برد، گفت: مرا که می‌پندارید، من او نیستم؛ لکن اینک از من کسی می‌آید که لایق گشادن نعلین او نیم. ای برادران عزیز و ابنای آل ابراهیم و هر که از شما خدا ترس باشد، مر شما را کلام این نجات فرستاده شد (اعمال رسولان ۱۳: ۲۲-۲۶).

۷۷. مزامیر ۲ و ۱۱۰: ۱

۷۸. یهوه، به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین! (مزامیر ۱۱۰: ۱).

۷۹. مادامی که همه دشمنان را زیر پای‌های خود نهد، می‌باید او سلطنت بنماید. دشمن آخر که نابود می‌شود، موت است (اول قرن‌تین ۱۵: ۲۴-۲۶).

۸۰. تا دشمنانت را پای‌انداز تو سازم (مزامیر ۱۱۰: ۲).

۸۱. می‌گویم: آیا خدا قوم خود را رد کرد؟ حاشا؛ زیرا که من نیز اسرائیلی از اولاد ابراهیم، از سبط بنیامین هستم. خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود رد نفرموده است. (رومیان ۱۱: ۱-۶).

۸۲. و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت؛ چنان‌که مکتوب است که از صهیون نجات‌دهنده ظاهر خواهد شد و بی‌دینی را از یعقوب خواهد برداشت (رومیان ۱۱: ۲۶).

۸۳. لهذا اینک من شما را بالکل فراموش خواهم کرد و شما را با آن شهری که به شما و به پدران شما داده بودم، از حضور خود دور خواهم انداخت و عار ابدی و رسوایی جاودانی را که فراموش نخواهد شد، بر شما عارض خواهم گردانید (ارمیا ۲۳: ۳۹-۴۰) خداوند می‌گوید درباره گناهان شما و گناهان پدران شما باهم که بر کوه‌ها بخور سوزانیدید و مرا بر تل‌ها اهانت نمودید. پس جزای اعمال شما را اول به آغوش ما خواهم رسانید ... شما را به جهت شمشیر مقلد ساختم و جمیع شما برای قتل خم خواهید شد؛ زیرا که چون خواندم جواب ندادید و چون سخن گفتم نشنیدید و آنچه را که در نظر من ناپسند بود به عمل آوردید و آنچه را که نخواستم برگزیدید. (اشعیا ۱: ۶۵-۱۰۵).

۸۴. قرن‌تین ۱۵: ۵۰

۸۵. کتاب چه می‌گوید کنیز و پسر او را بیرون کن؛ زیرا پسر کنیز با پسر آزاد میراث نخواهد یافت. (غلاطیان ۴: ۲۱-۳۰)

۸۶. تواریخ ۲۹: ۲۳

۸۷. درخانه و سلطنت خودم تا ابد پایدار خواهم ساخت و کرسی او استوار خواهد ماند تا ابدالآباد (اول تواریخ ۱۷: ۱۴).

۸۸. خداوند ... پسر سلیمان را برگزیده است تا بر کرسی سلطنت خداوند بر اسرائیل بنشیند (اول تواریخ ۲۸: ۵) و نیز دوم

سموئیل ۷: ۵-۱۶

۸۹. سیدامیرحسین اصغری، یدالله: چرا ایالات متحده برای اسرائیل از منافع خویش می‌گذرد؟، ص ۵۳ و ۱۰۷.

90. Forcing god's hand, p. 154.

۹۱. عبارت انگلیسی ترجمه بالا چنین است (Rightly dividing the word of truth): این ترجمه از ترجمه کتاب مقدس چاپ انجمن کتاب مقدس ایران گرفته شده است؛ ولی در ترجمه تفسیری آن آمده است: بدان کلام خدا چه می‌گوید و چه معنا دارد. اسکوفیلد از واژه Dividing استفاده کرده و تاریخ را به بخش‌های متعدد تقسیم نموده است.

92. Steven sizer.

۹۳. مسیحیت صهیونیستی از نظر تا عمل، گفتگو با استفان سایزر، ترجمه فاطمه شفیعی، موعود، ش ۸۲، آذر ۱۳۸۶، ص ۶-۱۱.

94. Charles Ryrie

95. Dispensationalism Today .

96. www.informationclearinghouse.info/article4531.htm

97. Eisegesis.

98. Exegesis.

۹۹. کلید فهم سیاست آمریکا، پیشگویی‌ها و آخرالزمان، ۱۳۸۴، ص ۲۱.

۱۰۰. پس آنانی که جمع بودند، از او سؤال نموده گفتند: خداوند آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟ بدیشان گفت: از شما نیست که زمان‌ها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است، بدانید؛ لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان (اعمال رسولان ۱: ۶-۸).



۱۰۱. پس می‌گویم: آیا لغزش خوردند تا بیافتند؟ حاشا بلکه از لغزش ایشان نجات به امت‌ها رسید، تا در ایشان غیرت پدید آورد. رومیان ۱۱:۱۱ را ببینید
۱۰۲. رسولان: ۱: ۶-۸
۱۰۳. پس آنانی که جمع بودند، از او سؤال نموده گفتند: خداوند آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟ بدیشان گفت: از شما نیست که زمان‌ها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است، بدانید (زکریا ۱۲: ۱۰).
۱۰۴. زکریا ۱۲: ۱۱
۱۰۵. ... شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد (اشعیا ۲: ۲-۴).
۱۰۶. ۳-۱: ۴
۱۰۷. ۱۶: ۱۴
۱۰۸. ۲۰: ۲-۶
۱۰۹. حزقیال ۸: ۱۳-۱۵
۱۱۰. زکریا ۸: ۲۲-۲۳
۱۱۱. مسیحیت صهیونیستی از نظر تا عمل، گفتگو با استفان سایزر، ترجمه فاطمه شفیعی، موعود، ش ۸۲، آذر ۱۳۸۶، ص ۶-۱۱.
۱۱۲. تثنیه ۲۸: ۵۸-۶۴
۱۱۳. اگر ایشان در نظر من شرارت ورزند و قول مرا نشنوند، آن‌گاه از آن نیکویی که گفته باشم که برای ایشان بکنم، خواهم برگشت (ارمیا ۱۸: ۱-۱۰).
۱۱۴. و خداوند مرا گفت بلایی از طرف شمال بر جمیع سکنه این زمین منبسط خواهد شد. (ارمیا: ۱۱-۱۷)
۱۱۵. مانند دوم سموئیل ۱۲: ۱۴-۲۳
116. www.spiritus-temporis.com/dispensationalism/biblical-arguments-in-favor-of-dispensationalism.html.
۱۱۷. غلاطیان ۶: ۱۶
۱۱۸. گریس هالس، تدارک جنگ بزرگ، ۱۳۷۷، ص ۷۳.
۱۱۹. عبدالوهاب المسیری، دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۶، صص ۱۵۲-۱۵۴.
۱۲۰. آرمگدون یا حارمجدون نام تپه بزرگی در شمال فلسطین است. اصل این کلمه، حارمجدو (یا حارمگیدو) است و این واژه، تنها یک‌بار در کتاب مقدس و در کتاب مکاشفه یوحنا ۱۶: ۱۶ به کار رفته است. برخی قایل‌اند که نام محلی در کنعان باستان، احتمالاً همان شهر مجدو (به فتح اول و کسر دوم و تشدید سوم) یوشع ۱۲: ۲۱ در اسرائیل کنونی است که براساس مکاشفه یوحنا ۱۶: ۱۶ جنگی عظیم در این شهر روی داد (نوم، چامسکی، مثلث سرنوشت، ۱۳۷۱ ص ۵۹۵. در قاموس کتاب مقدس نیز آمده است: «مجد» و «مجدون» محل سپاه شهر «منسی»، واقع در مرز و بوم «یناکار»، پیشتر ملک کنعانیان بود و یوشع این شهر را با دهات آن فتح کرد. مدت طولانی بسیاری بر آن بودند که «مجدو» همان «لجئون» است (جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۷۸۴).
- 121 . John Crossan.

۱۲۲. جری فالول (Jerry Falwell)، کشیش آمریکایی و واعظ انجیلی، یکی از سردمداران مسیحیت صهیونیستی و دانش‌آموخته دانشکده انجیل بابتیست در سال ۱۹۵۶م از جمله کسانی است که به اسلام و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌اهانت کرده است.

123. Tim LaHhaye.

۱۲۴. پاستور جان هاگی از رهبران صهیونیسم مسیحی در آمریکا و نویسنده کتاب جنگ برای بیت المقدس است.

۱۲۵. سید امیر حسین اصغری، یدالله: چرا ایالات متحده برای اسرائیل از منافع خویش می‌گذرد؟، ص ۱۵۳-۱۵۷.

۱۲۶. دانلر ج. میلر، ماهیت و مأموریت کلیسا، ص ۵۲ و ۵۸.

۱۲۷. همان، ص ۵۲.

۱۲۸. یوحنا ۱۶: ۲۳

۱۲۹. متی ۵: ۱۳

۱۳۰. متی ۵: ۱۴

۱۳۱. شما نور عالمید شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد و چراغ را نمی‌افروزند تا آن را زیر پیمانانه نهند؛ بلکه تا بر چراغدان گذارند. آن‌گاه به همه کسانی که در خانه باشند، روشنائی می‌بخشد. همچنین، بگذارید نور شما بر مردم بتابد، تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است، تمجید نمایند (متی ۵: ۱۶-۱۸).

۱۳۲. و به سر متمسک نشده که از آن، تمامی بدن به‌توسط مفاصل و بندها مدد یافته و باهم پیوند شده، نمو می‌کند، به نموی که از خداست (کولسیان ۲: ۱۹).

۱۳۳. کلیسا، ص ۱۰۱ / متی ۲۸: ۱۹ / مرقس ۱۶: ۱۵

۱۳۴. خلاصه ده فرمان به این شرح است: ۱. برای خود خدایی جز من نگیرید؛ ۲. به بت سجده نکنید؛ ۳. نام خدا را به باطل نبرید؛ ۴. شنبه را گرامی بدارید؛ ۵. پدر و مادر خود را احترام کنید؛ ۶. کسی را به‌قتل نرسانید؛ ۷. زنا نکنید؛ ۸. دزدی نکنید؛ ۹. بر همسایه شهادت دروغ ندهید؛ ۱۰. به مال و ناموس همسایه طمع نورزید.

۱۳۵. متی ۲۸: ۱۸-۲۰

۱۳۶. اول یوحنا ۵: ۳

۱۳۷. ۸: ۱-۱۱

138. www.gospeltruth.net/scofield.htm.

139. Jimmy Swaggart.

140. Jim Bakker.

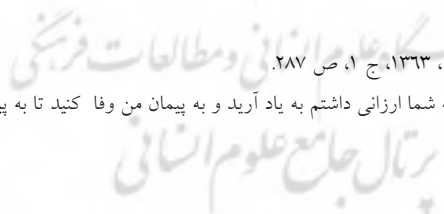
۱۴۱. گریس هالسل، تدارک جنگ بزرگ، ص ۶۹.

۱۴۲. سید امیر حسین اصغری، صهیونیسم مسیحی، روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۷۹۵۱، تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۵.

۱۴۳. یهود و نصارا خود را پسران خدا و دوستان او می‌دانند؛ بگو اگر این عقیده شما درست است، پس چرا خدا شما را به کیفر گناهانتان عذاب می‌کند؟ نه، این عقیده درست نیست؛ بلکه شما نیز بشری هستید از جنس سایر بشرهایی که خلق کرده، هر که را بخواهد می‌آمزد، و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و ملک آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است از خداست، و بازگشت نیز به‌سوی او است.

۱۴۴. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۸۷.

۱۴۵. ای پسران اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم به یاد آرید و به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم و از من بیم کنید.



۱۴۶. وصف حال آنان که تحمل تورات کرده، خلاف آن عمل کردند، در مثل به الاغی ماند که بار کتاب بر پشت کشد، آری قومی که مثل حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند، بسیار مردم بدی هستند و خدا هرگز ستمکاران را رهبری نخواهد کرد.

۱۴۷. ای پسران اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و شما را بر مردم زمانه برتری دادم به یاد آرید.

۱۴۸. ر.ک: به ترتیب، بقره: ۲۱۱؛ بقره: ۲۴۶؛ اعراف: ۱۵۷؛ آل عمران: ۹۳؛ مائده: ۳۲؛ مائده: ۱۱۰؛ یونس: ۹۳؛ اسرا: ۴؛ بقره: ۴۴؛ بقره: ۵۱؛ بقره: ۵۵؛ بقره: ۶۱؛ بقره: ۲۴۷؛ و بقره: ۸۴ و ۸۵.

۱۴۹. و خدا نعمتی را که نزد گروهی هست تغییر ندهد، تا آنچه را که ایشان در ضمیرشان هست، تغییر دهند.

۱۵۰. و پس از او به بنی اسرائیل گفتیم: در این سرزمین جای گیرید، و چون موعد دیگر بیاید، شما را همه باهم بیاوریم.

۱۵۱. ای قوم بنی اسرائیل! به این سرزمین مقدس که خدا برایتان مقدر کرده درآید و از دین خود برنگردید که اگر برگردید به خسران افتاده‌اید.

۱۵۲. خاورها و باخترهای آن سرزمین را که برکت در آن نهاده بودیم به گروهی که خوار به‌شمار می رفتند واگذاشتیم و کلمه نیکوی پروردگار تو درباره پسران اسرائیل به پاداش صبری که کرده بودند، انجام شد و آنچه را فرعون و قوم وی می‌ساختند؛ با بناهایی که بالا می‌بردند، ویران کردیم.

۱۵۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: *المیزان*، ذیل همین آیه.

۱۵۴. *وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ* (انبیاء: ۱۰۵).

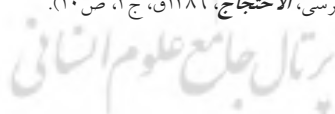
۱۵۵. موسی به قوم خود گفت: از خدا کمک جویید و صبور باشید که زمین متعلق به خداست و به هر کسی از بندگان خویش بخواهد وامی‌گذارد و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است.

۱۵۶. قرآن کریم درباره ستمگری‌های یهود می‌فرماید: (شما بنی اسرائیل و همه اهل عالم) اگر نیکی و احسان کردید، به خود کرده و اگر بدی و ستم کردید، باز به خود کرده‌اید و آن‌گاه که وقت انتقام ظلم‌های شما (کشتن یحیی و زکریا و یا عزم قتل عیسی) فرا رسید، باز بندگانی قوی و جنگ‌آور را بر شما مسلط می‌کنیم تا اثر بیچارگی و خوف و اندوه در رخسار شما ظاهر شود و به مسجد بیت المقدس، معبد بزرگ شما (مانند بار اول) داخل شوند و ویران کنند و به هرچه رسند، نابود ساخته و به هرکس تسلط یابند، به سختی هلاک گردانند. ای رسول ما! باز هم به بنی اسرائیل بشارت ده که امید است خدا به شما اگر توبه کرده و صالح شوید، مهربان گردد و اگر به عصیان و ستمگری برگردید، ما هم به عقوبت و مجازات شما بازمی‌گردیم و جهنم را زندان کافران قرار داده‌ایم (اسرا، ۷-۸).

۱۵۷. خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده کرده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند؛ چنان‌که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد و نیز دینشان را آن دینی که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسی که داشتند، امنیت روزیشان فرماید تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند و هر کس پس از این، کافر شود، آنان خود عصیان پیشگان‌اند.

۱۵۸. برای توضیح بیشتر ر.ک: *المیزان*، ج ۱۵، ص ۳۰۲.

۱۵۹. حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید: هیچ‌کدام از ما اهل بیت علیهم‌السلام نیست جز آن که بیعت طاعوت زمانش بر گردن اوست؛ جز قائمی که روح‌الله عیسی بن مریم علیه‌السلام پشت سر او نماز می‌گذارد. خداوند ولادتش را مخفی و او را پنهان می‌نماید تا هنگام خروج، بیعت کسی بر گردن او نباشد. او نهمین فرزند برادرم حسین علیه‌السلام پسر برترین زنان است. خداوند عمرش را در غیبتش طولانی می‌گرداند؛ آن‌گاه به قدرتش او را به‌صورت جوانی چهل‌ساله ظاهر می‌سازد تا بدانند خداوند بر هر کار قادر است. (الطبرسی، *الاحتجاج*، ج ۱، ص ۱۰).



منابع

- اصغری، سیدامیرحسین، *صهیونیسم مسیحی*، روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۷۹۵۱، ۵/۱۰/۱۳۸۵.
- _____، *یدالله: چرا ایالات متحده برای اسرائیل از منافع خویش می‌گذرد؟*، ترجمه قیس زعفرانی، تهران، هلال، ۱۳۸۴.
- توفیقی، حسین، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سمت، چ چهارم، ۱۳۷۹.
- چامسکی، نوم، *مثلث سر نوشت*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- صاحب خلق، نصیر، *پروتستان‌تیزم، پیورتانیزم و مسیحیت صهیونیستی*، تهران، هلال، ۱۳۸۴.
- کارل یاسپرس، *مسیح*، ترجمه احمد سمیعی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳.
- *کلیسا*، ترجمه فریدون رجایی، تهران، حیات ابدی، بی‌تا.
- «مسیحیت صهیونیستی از نظر تا عمل»، گفتگو با استفان سایزر، ترجمه فاطمه شفیعی، *موعود*، ش ۸۲، آذر ۱۳۸۶، ص ۱-۶.
- المسیری، عبدالوهاب، *دایرةالمعارف یهود*، یهودیت و صهیونیسم، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاور میانه، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۳، ج ۵ و ۶.
- میلر، دانلر ج، *ماهیت و مأموریت کلیسا*، ترجمه ط. میکایلینان، تهران، حیات ابدی، بی‌تا.
- هاکس، جیمز، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- هالسل، گریس، *تدارک جنگ بزرگ*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- هیوم، رابرت، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- واحد پژوهش و تحقیق مؤسسه فرهنگی موعود، *پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان*، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴، ج ۲.
- ویور، مری جو، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، همدانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳، ج ۱.
- الطبرسی، *الاحتجاج*، تحقیق سیدمحمدباقر الخرمان، النجف الاشرف، دارالنعمان للطباعة و النشر، ۱۳۸۶، ج ۲.
- Canfield، Joseph M.، *The incredible scofield and his book*، Ross house books، 1988.
- O'collins، Gerald، *A Concise Dictionary of Theology*، New York، Paulist Press، 1991.
- <http://www.gospeltruth.net/scofield.htm>.
- <http://www.informationclearinghouse.info/article4531.htm>.
- www.spiritus-temporis.com/dispensationalism/biblical-arguments-in-favor-of-dispensationalism.html



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی